

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جلسه تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

### تَوَاعِظٌ قَيِّمَةٌ (پندهایی ارزشمند)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُحِبُّ	الْأَبَاءَ	وَ	الْأُمَّهَاتِ	زُؤَيْتَهُ	أَوْلَادِهِمْ	فِي	أَحْسَنِ	حَالٍ.
دوست دارد	پدران	و	مادران	دیدن	فرزندانشان	در	بهترین	حال

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند، (پدران و مادران دیدن فرزندانشان را در بهترین حال دوست دارند)

وَ	بِذَلِكَ	يُرْشِدُونَهُمْ	دَائِمًا	إِلَى	الضَّاهِقَةِ	وَ	الْأَعْمَالِ	الضَّالِحَةِ.
و	برای آن	راهنمایی می‌کنند آن‌ها را	همیشه	به	صفت‌ها	و	کارها	شایسته

و به خاطر آن (به خاطر همین) همیشه آنان را به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند،

تَأْلَافِ	الْحَسَنَةِ	وَ	تَقْلَمُ	الْعُلُومَ	وَ	الْمَهَارَاتِ	وَ	الْفُنُونِ	النَّافِعَةِ.
مانند اخلاق	نیک	و	یاد گرفتن	دانش‌ها	و	مهارت‌ها	و	هنرها	مفید

مانند اخلاق نیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید،

وَ	الْإِيْتِمَادِ	عَنِ	الْأَرَادِلِ	وَ	التَّقَرُّبِ	إِلَى	الْأَفْضَلِ.	وَ	الْإِهْتِمَامِ	بِالزِّيَادَةِ.	وَ	مُطَالَعَةِ	الْكِتَابِ.
و	دور شدن	از	فرومايگان	و	نزدیک شدن	به	شایستگان	و	توجه	به ورزش	و	مطالعه	کتاب‌ها

و دور شدن از فرومايگان و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها،

وَ	الْإِحْتِرَامِ	الْقَانُونِ.	وَ	الْإِقْتِصَادِ	فِي	اسْتِهْلَاكِ	الْمَاءِ	وَ	الْكَهْرِبَاءِ.
و	احترام گذاشتن	قانون	و	صرفه‌جویی	در	مصرف کردن	آب	و	برق

و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق،

وَ	حَسَنِ	التَّغْذِيَةِ.	وَ	غَيْرِ	ذَلِكَ	مِنْ	الضَّاهِقَاتِ	وَ	الأَعْمَالِ ...
و	خوب	تغذیه	و	به‌جز	آن	از	صفت‌ها	و	کارها

و تغذیه خوب (خوب خوردن) و به‌جز آن از صفت‌ها و کارها ... [ی دیگر راهنمایی می‌کنند].

وَ	فِي	الْقُرْآنِ	التَّكْرِيمِ	نَزَى	«لِقَمَانِ الْحَكِيمِ»	يَقْدِمُ	لِإِبْنِهِ	تَوَاعِظٌ	قَيِّمَةٌ.
و	در	قرآن	کریم	می‌بینیم	لقمان حکیم	تقدیم می‌کند	به پسرش	پندها	ارزشمند

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند،

وَ	هَذَا	نَمُودَجٌ	تَرْبُويٌّ	يُنْهَدِي	بِهِ	كُلَّ	الشَّبَابِ.	فَقَدْ	جَاءَ	فِي	الْقُرْآنِ	التَّكْرِيمِ:
و	این	نمونه	پرورشی	تا راهنمایی شود	به آن	همه	جوانان	پس آمده است	در	قرآن	کریم	

و این نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان با آن راهنمایی شوند. پس در قرآن کریم آمده است:

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ	الصَّلَاةَ	وَ	أْمُرْ	بِالْمَعْرُوفِ	وَ	انْهَ	عَنِ الْمُنْكَرِ	وَ	اصْبِرْ	عَلَى	مَا	أَسَاءَلَكَ		
ای پسرکم	برپای دار	نماز	و	دستور بده	به کار نیک	و	بازدار	از	کار زشت	و	صبر کن	بر	آن چه	تو را دچار کرد (بر تو وارد آمد)

ای پسرکم نماز را برپای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آن چه تو را دچار کرد، صبر کن. (و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبایی کن.)

إِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	عَزَمِ	الْأُمُورِ	وَ	لَا	تُصْعَقُ	خَدْنَكَ	لِلنَّاسِ	وَ	لَا	تَمْسُ	فِي	الْأَرْضِ	مَرْحًا
به درستی که	آن	از	کارهای مهم	و	با تکبر برنگردان	گونه‌ات،	رویت	برای مردم	و	راه نرو	در	زمین	شادمانه	و	با ناز و خودپسندی

به درستی که آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱. «أَحْسَنَ» بر وزن «أَفْعَلَ» اسم تفضیل است.

۲. «الْأَرَادِلِ» و «الْأَفْضَلِ» مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَرْدَلُ» و «الْأَفْضَلُ» اسم تفضیل هستند.

۳. «إِقِمَ» فعل امر از باب إِفْعَالِ است. (تَقِيمَ - اَمْرًا - أَقِيمُ - أَقِمِ)

۴. «انْهَ» فعل امر از «نَهَى» است که حرف «هـ» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

۵. «لَا تَمْسُ» فعل نهی از «تَمَسَّ» است که حرف «هـ» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

## واژگان

<p>إِذْنٌ: بنابراین  <b>إِشْتِهْلَاكٌ</b>: مصرف کردن          (اِسْتِهْلَاكٌ، يَسْتِهْلِكُ)  <b>أَغْلَسُنِي مِنْ صَوْلِكَ</b>: صدايت را پايين بياور          (عَفَسٌ، يَغْفُسُ)  <b>إِقْصِدْ</b>: ميانروي کن (قَصَدٌ، يَقْصِدُ)  <b>أَقِمِ</b>: برپای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را برپای دار.»          (أَقَامٌ، يُقِيمُ)  <b>إِقْتِصَادٌ</b>: صرفه جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)  <b>أَنْكَرُ</b>: زشت تر، زشت ترین = أَقْبَحُ  <b>إِنْفَعُ</b>: بازدار ← (نَهَى، يَنْهَى)  <b>أَوْمَرُ</b>: دستور بده (وَأَوْمَرُ = وَأَمَرَ)  <b>أَهْدَى</b>: هدیه کرد  <b>تَخْفِيفٌ</b>: تخفیف  <b>تَرْبُويٌّ</b>: پرورشی  <b>تُرْضِي</b>: خشنود می کنی (أَرْضَى، يُرْضِي)  <b>تُعَاقِبُ</b>: کیفر می دهی          (ماضی مجهول: عَوَّقِبَ: کیفر شد)  <b>تَفَفَّرَ</b>: عمر می کند، در این جا یعنی ماندگار          می شود (عَمَّرَ، يَفْعَرُ)  <b>جَادِلٌ</b>: بحث کن، ستیز کن، مجادله کن  <b>جَبَّارٌ</b>: ستمکار زورمند          «صفت خدا به معنای توانمند»</p>	<p><b>حَسَنَتٌ</b>: نیکو گردانیدی  <b>خَمِيرٌ</b>: خرها (مفرد: جِمَار)  <b>خَيٌّ</b>: پشتاب  <b>خَدَّ</b>: گونه  <b>ذَغٌ</b>: رها کن (وَذَعٌ، يَذَعُ)  <b>زَمِيلٌ</b>: همکار، هم شاگردی  <b>سَاءَ</b>: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)  <b>بِغْوٌ</b>: قیمت = ثَمَنٌ  <b>أَلْسَاتِمٌ</b>: دشنام دهنده  <b>شَبَّهَ</b>: تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)  <b>أَلْصَمْتُ</b>: خاموشی، دم فرو بستن  <b>صَلَّ</b>: همراه شد  <b>عَذَّبَ</b>: عذاب داد  <b>عَزَمَ الْأُمُورِ</b>: کارهای مهم  <b>عَلَبْتُ</b>: چیره شد  <b>فَخِرُورٌ</b>: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ  <b>فَنُونٌ</b>: هنرها (مفرد: فَنٌّ)  <b>أَلْفَلَقُ</b>: سپیده دم  <b>قَبِيحٌ</b>: ارزشمند  <b>لَـ</b>: بی گمان (حرف تأکید)  <b>لَا تُصَعِّرُ خَدَّكَ</b>: با تکبر رویت را برنگردان          (مضارع: يَصَعِّرُ)  <b>لَا تَفْشِي</b>: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)</p>	<p>لَا تَقْمٌ: تا کامل کنم (تَمَّمْتُ، يَتَمَّمُ)  <b>لَيْتَهْتَدِي</b>: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)  <b>مَا يَلِي</b>: آنچه می آید  <b>مَتَجَرٌ</b>: مغازه  <b>مُتَجَبِّ بِنَفْسِهِ</b>: خودپسند = مُتَجَبِّ بِنَفْسِهِ  <b>مَرَحًا</b>: شادمانه و با ناز و خودپسندی  <b>مَشَى</b>: راه رفتن  <b>مُتَجَبِّ بِنَفْسِهِ</b>: خودپسند ← اِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ:          خودپسندی  <b>مُنْكَرٌ</b>: کار زشت  <b>الْقَهَانُ</b>: خوار  <b>مَهْلًا</b>: آرام باش  <b>مَيَّزَ</b>: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)  <b>مِيزَانٌ</b>: ترازو (ترازوی اعمال) (جمع: مَوَازِينُ)  <b>ناهي</b>: نام: بازدارنده          (جمع: نَاهُونَ، نَاهِيَةٌ و نَهَاءٌ)  <b>نَتَمَتَى</b>: آرزو می کنیم  <b>نَسْتَوِدِعُ</b>: می سپاریم  <b>نَلْتَقِي</b>: دیدار می کنیم  <b>نَمُودَجٌ</b>: نمونه (جمع: نَمَائِجُ)  <b>نُوعِيَّةٌ</b>: جنس  <b>يُنْخِطُ</b>: خشمگین می کند (ماضی: اَسْخَطَ)  <b>يُقَدِّمُ</b>: تقدیم می کند، پیش می فرستد          (ماضی: قَدَّمَ)</p>
---	--	---

<b>فوق = عَالِي</b> بر، روی، بالای	<b>إذْن = إِذَا</b> بنابراین	<b>مَتَكَبَّر = مُتَجَبِّ بِنَفْسِهِ = فَخِرُورٌ</b> خودپسند، فخر فروش	<b>اِهْتَدَى = أَرْشَدَ</b> راهنمایی کرد	<b>أَنْكَر = أَقْبَحُ</b> زشت تر، زشت ترین	مترادف
	<b>أَعْمَال = أُمُور</b> کارها	<b>مَتَجَر = دُكَّان</b> مغازه	<b>أَحْسَن = أَفْضَل، أَطْيَب، خَيْر</b> بهتر، بهترین	<b>مَوَاعِظ = نَصَائِح</b> پندها، نصیحت ها	

غَالِيَةٌ ≠ زَخِيصَةٌ گران ≠ ارزان	إِنَّهُ ≠ أَوْثَرٌ بازدار ≠ دستور بده	إِسْتِهْلَاكٌ ≠ إِقْتِصَادٌ مصرف کردن ≠ صرفه‌جویی	أَغْضَضُ ≠ إِزْقَعُ پایین بیاور ≠ بالا ببر	فَتْخُورٌ (مُتَكَبِّرٌ) ≠ مُتَوَاضِعٌ فخر فروش، خودبین ≠ فروتن	متضاد
مَعْرُوفٌ ≠ مُنْكَرٌ کار خوب ≠ کار زشت	أَرَادِلٌ ≠ أَفَاضِلٌ فرومايگان ≠ شایستگان	أَبَاءٌ ≠ أُمَّهَاتٌ پدران ≠ مادران	مُخَاطَبٌ ≠ مُتَكَلِّمٌ مخاطب ≠ گوینده	إِهْتَدَى ≠ ضَلَّ راهنمایی شد ≠ گمراه شد	
أَعْمَالٌ ← عَمَلٌ کار	أَوْلَادٌ ← وَالدُّ فرزنده پسر	أَبَاءٌ ← أَبٌ پدر	مَوَاعِظٌ ← مَوْعِظَةٌ پند	أَمَانَةٌ ≠ خِيَانَةٌ امانت ≠ خیانت	جمع مکسر
أَفْضَلٌ ← أَفْضَلُ شایسته	أَرَادِلٌ ← أَرْدَلٌ فرومايه	فُنُونٌ ← فَنٌّ هنر	عُلُومٌ ← عِلْمٌ دانش	أَمَانَةٌ ≠ خِيَانَةٌ امانت ≠ خیانت	
أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست	أَسَاتِذَةٌ ← أَسَاتِدٌ استاد	شَدَائِدٌ ← شَدِيدَةٌ گرفتاری، سختی	شَبَابٌ ← شَابٌ جوان	أَمَانَةٌ ≠ خِيَانَةٌ امانت ≠ خیانت	
إِخْوَانٌ ← أَخٌ برادر	نَمَائِجٌ ← نَمُودَجٌ نمونه	أَقْرَبَاءٌ ← قَرِيبٌ خویشاوند	جِيرَانٌ ← جَارٌ همسایه	زَمَلَةٌ ← زَمِيلٌ هم‌شاگردی، همکار	
مَنْزِلٌ ← مَنَزَلٌ خانه	مَطَاعِمٌ ← مَطْعَمٌ رستوران	مَلَاعِبٌ ← مَلْعَبٌ ورزشگاه، زمین بازی	تِهَانِمٌ ← تَهِيمَةٌ چارپا	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ عیب	
مَصَادِرٌ ← مَصْدَرٌ مصدر، منبع	مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ کرامت، بزرگواری	أَشْعَارٌ ← سِغْرٌ قیمت	سُرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ شلوار	فَسَاتِينٌ ← فَسْتَانٌ پیراهن زنانه	
أَقْرَبَاءٌ ← قَرِيبٌ نزدیک، خویشاوند	نُصُوصٌ ← نَصٌّ متن	أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ فعل	خَمِيرٌ ← جِمَارٌ خر	نَهَاةٌ ← نَاهِيٌ بازدارنده	

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْغَطِّ حَسَبَ نَشِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✓ ۱- يَجِبُ أَنْ لَا يُزْفَعُ أَسْوَاتُنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ. (نباید صداهايمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالا ببریم.)
- ✓ ۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحْفِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (ما باید به ادای نماز در زمانش نگاهداری کنیم. (نماز را در وقتش بخوانیم))
- ✓ ۳- قَدَّمَ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ لِإِنِّي مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ. (لقمان حکیم پندهایی ارزشمند را به فرزندش (پسرش) تقدیم کرد.)
- ✗ ۴- لَا تَفْتَرِ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ. (حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار نمی‌شود)
- ✗ ۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ. (خودپسندی کاری پذیرفته‌شده است.)

## قواعد

### إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

#### اسم تفضیل

اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ **مثال**

- صَغُرَ: کوچک شد ← اصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک‌تر، کوچک‌ترین
- كَبُرَ: بزرگ شد ← اكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
- حَسُنَ: خوب شد ← احسن (مؤنث آن «حسنى»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
- قَرِبَ: نزدیک شد ← اقرب (مؤنث آن «قربى»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
- فَضَلَ: برتری یافت ← افضل (مؤنث آن «فضلى»): برتر، برترین

#### تست ۱ عین ما لیس اسم التفضیل:

- ۱) أنفع ۲) أكمل ۳) أكرم ۴) أجمل

**پاسخ** اسم‌های «أنفع» سودمندتر، سودمندترین - «أكرم»: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - «أجمل»: زیباتر، زیباترین «همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكمل»: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

#### تست ۲ أي الأسماء غلها اسم تفضیل:

- ۱) أصغر - أطهر - محكوم  
۲) أشجع - غفار - أرحم  
۳) أسع - عظمى - أصلح  
۴) أرفع - راجم - أعلم

**پاسخ** در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «تفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین» - «أطهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «غفار: بسیار آموزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مباله است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین» - «أرحم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند در گزینه (۳) «أسع: شنواتر، شنواترین» - «عظمى: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین» - «أصلح: درست‌کارتر، درست‌کارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل، فعلی» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أرفع: راجم‌کننده» بر وزن «فعلال» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین» - «أعلم: داناتر، داناترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
  - آسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
  - آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
  - جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
  - جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
  - جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
  - أفضل الناس أنفعهم للناس. ← بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
- همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جز «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

**مثال** هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

بعد از اسم تفضیل

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

**مثال** سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فعللا» است. مثال: أعلى - مؤنث ← غلیه بالاتر، بلندتر

**سؤال** عَيْنُ تَرْجَمَةَ اسْمِ التَّفْضِيلِ [بِشَكْلِ صِفَةٍ تَفْضِيلِيَّةٍ أَوْ صِفَةٍ عَائِلِيَّةٍ] فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

- (الف) كَرَسٌ عَلِيٌّ أَحْسَنُ مِنْ كَرَسٍ نَاصِبٍ. (ب) هُوَ مِنْ أَحْسَنِ الطَّلَاقِ.  
 (ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ. (د) هُوَ مِنْ أَشْجَعِ النَّاسِ.  
 (هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْخَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ. (و) هَذَا أَرْخَصُ قَمِيصًا.

**پاسخ** (الف) أَحْسَنُ؛ بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «درسی علی بهتر از درسی ناصر است.»

(ب) أَحْسَنُ؛ بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (الطَّلَاقِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «او از بهترین دانش‌آموزان است.»

(ج) أَشْجَعُ؛ شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعُ؛ شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْخَصُ؛ ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوندِ «تر» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْخَصُ؛ ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوندِ «ترین» ترجمه می‌شود.  
**ترجمه:** «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

**تست ۳** عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَتْ فِيهَا صِفَةٌ عَائِلِيَّةٌ (صفت برترین):

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ! (۲) الْحَرَبَاءُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!  
 (۳) إِنَّ التَّوَاضِعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعُجْبِ (۴) مَكْتَبَتِي أَصْفَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي!

**پاسخ** در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست!». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است!». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است!». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْفَرُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است!». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

**نکات**

❁ فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان (بر وزنِ «أَفْعَلُ») در آخر به شکلِ «-ی» نوشته می‌شود و به شکلِ «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، هـ، هـما، ...) باشد، آخرشان به شکلِ الف «ا» نوشته می‌شود.

**مثال**

- حَقِي (خ ف ی) ← أَحْقَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)  
 عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینان)  
 غَلَا (غ ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

❁ فعل‌هایی که در سه حرف اصلی خود، حروف دوم و سوم آن‌ها مانند هم باشند، در ساختن اسم تفضیل بر وزنِ «أَفْعَلُ»، دو حرف مانند هم، یا هم ادغام (أَقْلُ) می‌شوند.

**مثال**

- حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)  
 قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)  
 رَقِيَ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرْقَى (دلسوزتر، دلسوزترین)

**تست ۴ عَيْنِ الضَّحِيحِ عَنِ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيْشَةِ) الْأَفْعَالِ:**

- ۱) عَ فَ و ← أَعْفُو      ۲) قَ وَّي ← أَقْوَى      ۳) شَ دَ و ← أَشَدُّ      ۴) ضَ زَ و ← أَضْرَرُ

**پاسخ** در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه عَفَوُ، «اعفی (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَى، «اقوی (قوی‌تر، قوی‌ترین)» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د و)، «أشدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّرَ (ض ر ر)، «أضَرَرُ (مضرتو، مضرتین)» و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

• مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

**مثال** فاطِمَةُ الْكَبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

• اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفْعَل [وین]» می‌آید.

**مثال** فاطمة أكبر من زينب. ← فاطمه از زينب بزرگ‌تر است.

هَذِهِ التَّمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّمِيذَةِ. ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

• غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفَاعِل» است؛ مانند «أفضل» که جمع آن «أفاضل» می‌باشد.

**مثال** إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(«أراذل» جمع مکسر «أزدل» و «أفاضل» جمع مکسر «أفضل» است.)

• اگر جمع مکسر بر وزن «أفَاعِل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است شکل مفرد آن را در نظر بگیریم.

**مثال**

أصْبَحَ (انگشت) / أَمَارِكِن ← مکان (جاء، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أكبر ← أكبر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أعظم ← أعظم (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

**تست ۵ عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:**

- ۱) إِيْرَانِ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ!      ۲) أَصْغَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا!  
۳) لَنْ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرْنَتِنَا!      ۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

**پاسخ** در گزینه (۱) «أجمَل» زیباترین اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أصغر» کوچک‌ترین و «أحب» دوست‌داشتنی‌ترین اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أكبر» بزرگان جمع مکسر «أكبر» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أحسن» بهترین اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

**إِخْتِيْزُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمای)**

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ فَعَّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَفَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانشش افزود (بیافزاید).

أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دوست‌داشتنی‌ترین بندگانی خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگانش است.

أَحَبُّ / أَنْفَعُ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ببرترین کارها کسب از [روزی] حلال است.

أَفْضَلُ: اسم تفضیل

• اگر وزن «أفْعَل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

**مثال** أحمر: سرخ، أبيض: سفید، أسود: سیاه، ...

أعوج: کج، أصم: کر، أبکم: لال، أعمى: کور، ...

- اگر بعدشان حرف جرّ «ین» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوبتر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.
 

**مثال** هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوبتر از آن است.  
خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است.  
تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.
- اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوبترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.
 

**مثال** خَيْرَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوبترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است.  
إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترین مردم است.  
شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَحْتَرِبُ الْخِيَانَةَ.  
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.  
خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.  
حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.
- اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.
 

**مثال** هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.  
الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.
- اگر حرف «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.
 

**مثال** الْخَيْرُ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.  
الشَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

❁ دو کلمه «خیر» و «شَر»

اسم تفضیل نیستند

**تست ۶** عَيِّنْ مَا يُبَيِّنُ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَقْرَبُ / أَبْعَدُ (۲) أَدْنَى / أَعْلَمُ (۳) أَعَزُّ / أَثْقَلُ (۴) أَيْضُ / أَحْمَقُ

**پاسخ** در گزینه (۱) «أقرب» نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین - «أبعد» دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أدنى» باهوش‌تر، باهوش‌ترین - «أعلم» داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أعزّ» از ریشه «ع ز ع»: عزیزتر، عزیزترین - «أثقل»: سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أبيض» سفید/ «أحمق»: نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

**تست ۷** مَرِّزْ كَلِمَةَ «خَيْر» إِسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (۱) لَيْسَتْ خَيْرَ الْمَلَأِسِ لِلضَّيَاقَةِ (۲) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ  
(۳) الْخَيْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (۴) مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَلْمَهُ اللَّهُ

**پاسخ** در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «المَلَأِسِ» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «الْخَيْرُ» با حرف «أل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

**ویژه علاقمندان**

❁ «أدنى» و مؤنث آن «دُنْيَا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/ خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنْيَا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

**مثال** مِنْ أَدْنَاهُ إِلَى أَقْصَاهُ. از نزدیک‌ترین تا دورترینش.

❁ «أول» و مؤنث آن «أُولَى» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخِر» و مؤنث آن «أَخْرَى» به معنی «دیگر، دیگری، بازپسین» اسم تفضیل هستند.

❁ اعداد «أربع: چهار، أربَعون: چهل» که بر وزن «أفعل» هستند، اسم تفضیل نیستند.

۱. الف و لام داشته باشد.

❁ اسم تفضیل طبق اسم مؤنث، در دو حالت به شکل مؤنث می‌آید **مثال** خَدِيجَةٌ هِيَ الْفُضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.

۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

**مثال** خَدِيجَةٌ فَضْلَى التَّلْمِيزَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.



**تست ۸** ما هُوَ الْخَطَأُ عِنَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ؟

(۱) زَيْنَبُ هِيَ الْفَضْلَى (۲) حَسِينٌ هُوَ الْأَفْضَلُ! (۳) عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ حَسِينٍ! (۴) فَاطِمَةُ فَضْلَى مِنْ زَيْنَبَا

**پاسخ** در گزینه (۱) اسم تفضیل «الْفَضْلَى» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الْأَفْضَلُ» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أَفْضَلُ» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فَضْلَى» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمه / زینب» آمده است باید مذکر «أَفْضَلُ» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

**إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازم)**

ترجمه عبارات التالیة. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

۱. «... وَزَيْنَا أُمَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الزَّاجِمِينَ» الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹  
... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.
۲. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» الْقَدْر: ۳  
شب قدر بهتر از هزار ماه است.
۳. سُرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.  
بدرترین مردم [انسان] دورو است.
۴. خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيوبَكُمْ. رسول الله ﷺ  
بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
۵. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ سُرٌّ مِنَ الْبُهَائِمِ. أمير المؤمنين عَلِيُّ كَلَّمَ  
هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود او بدتر از چارپایان است.

**اسم مکان**

اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل»، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

**مثال**

- مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَضْئِع: کارخانه / مَطْبَع: آشپزخانه / مَخْزِن: انبار
  - مَفْعِل ← مَوْقِف: ایستگاه / مَنَزِل: خانه / مَسْجِد: سجده‌گاه / مَسْجِد: مسجد / مَجْلِس: شورا / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَقْرِب: مغرب، باختر
  - مَفْعَلَةٌ ← مَكْتَبَةٌ: کتابخانه / مَطْبَعَةٌ: چاپخانه / مَحْكَمَةٌ: دادگاه
- جمع اسم مکان بر وزن «مفاعیل» است.

**مثال**

- مَلْعَب ← مَلْجَب / مَطْعَم ← مَطْعِم / مَنَزِل ← مَنَازِل / مَخْزِن ← مَخَازِن
- اگر جمع مکسر بر وزن «مفاعیل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

**مثال**

- مَطَالِب ← مَطْلَب (موضوع، خواسته): اسم مکان نیست.
  - مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَافِل ← مَحْفِل (محل گردهمایی، انجمن): اسم مکان هستند.
- اسم‌های بر وزن «مکان» مانند «مَطَار: فرودگاه / مَزَار: زیارتگاه / مَجَال: جولانگاه، قلمرو، زمینه» معمولاً اسم مکان هستند.

**تست ۹** عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

(۱) مَسَائِل (۲) مَحَابِد (۳) مَحَاضِر (۴) مَشَاكِل

**پاسخ** در گزینه (۱) «مَسَائِل» جمع مکسر «مَسْأَلَةٌ» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَابِد» جمع مکسر «مَحْمَدَةٌ» به معنی «نکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَاضِر» جمع مکسر و مفرد آن «مَحَضَر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِل» جمع مکسر «مَشْكِل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

إِخْتِيَزْ نَفْسَكَ (خودت را ببازمائی)

ترجمه الآيتين و العبارة، ثُمَّ عَيَّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّغْفِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِأَلْتِي هِي أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِعَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...» أَلْتَحُلُّ: ۱۲۵

... و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها بحث کن (ستیز کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است ...

أَحْسَنٌ - أَعْلَمٌ: اسم تفضیل

۲. «وِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» الْأَعْلَى: ۱۷

و آخرت بهتر و ماندگارتر است.

خَيْرٌ - أَبْقَى: اسم تفضیل

۳. كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جَنْدِي سَابور» فِي خَوْزِستَانِ أَكْبَرَى مَكْتَبَتِي فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است.

مَكْتَبَتِي: اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» - أَكْبَرَى: اسم تفضیل

مکالمه

جِوَاؤُ (فِي سُوْقٍ مَشْهُدٍ) گفتم‌گو (در بازار مشهد)

بِاتِقِ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحِبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (سلام بر شما)
سِتُّونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَقْضِي أَنْظَرِي.	أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ.
(به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	(بزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِي.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
(سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	(چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسِيَّةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسِيَّةٍ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِيْنُ؟
(قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	(این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَغْتَلِفُ الشَّفْرُ خَسْبَ النُّوعَاتِ.	الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ
(خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	(قیمت‌ها گران است.)
أَشْرَوَالُ الرَّجَالِي يَتَسَعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ الشَّرَوَالُ النِّسَائِي بِخَمْسِيَّةٍ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الشَّرَاوِيلُ؟
(شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	(این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرَّزِمِيْلِي، لَهٗ شَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أَرِيدُ شَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِيهِ.
(آن مغازه همکارم است. او شلوارهای بهتری دارد.)	(شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)

فِي مَتَجَرَّزِمِيْلِي... (در مغازه همکارش ...)

صَارَ الْقَبْلُغُ مِئْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَغْطِيَنِي بَعْدَ التَّغْفِيلِ بِمِئْتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءُ، أَغْطِيَنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْقَبْلُغُ؟
(قیمت دوپست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دوپست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)	(لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

## تمارین کتاب درسی

﴿التَّغْرِيبُ الْأَوَّلُ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغتنامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- اَلتَّسْتِيْدُ الَّذِي لَا يَزِي لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (ستمگری که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند) اَلجَبَّارُ (ستمکار زورمند)
- ۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا: (انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند) اَلْمُخْتَالُ، اَلْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ، اَلْفَخْرُ (خودپسند، فخر فروش)
- ۳- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَفْلِ وَالرَّكُوبِ: (حیوانی که برای بار بردن و سوار شدن به کار گرفته می‌شود) اَلجِمَارُ (خر)
- ۴- اَلْعَقْلُ الشَّيْءُ وَالْقَبِيحُ: (کار بد و زشت) اَلْمُنْكَرُ (کار زشت)
- ۵- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ: (عضوی در صورت) اَلْحَدَّ (گونه)

﴿التَّغْرِيبُ الثَّانِي﴾ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ وَمِيزَ تَرْجُمَتَهَا. (نوع: اَلْمَاضِي، اَلْمَضَارِعُ، اَلْأَمْرُ)

نوع فعل‌هایی که زیر آن‌ها خط است را مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا و سواکن. (نوع: ماضی، مضارع، امر)  
 أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسْبُطَ الَّذِي كَانَ سَبَّهَ، فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَايَمَكَ مَهَانًا تُزِي الرِّحْمَانَ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوْلَكَ... مَا أَرَضَى الْمُؤْمِنَ زَيْتَهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ، وَ لَا أَسْخَعُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الضَّمْتِ، وَ لَا عُوقِبَ الْأَخْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عِنْدَ قَبْرِ خَوَاسِمٍ بِهٖ كَسَى كَهٗ بِهٖ أَوْ نَاسِرًا كَقَوْلِهِ دُشَنَامُ دَهْدِ، بِسِ اِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهٖ أَوْ فَرَمُودَنْدِ اِي قَنْبَرِ اَرَامُ بَاشِ، دَشَنَامِ كُوِي خُودِ رَا خُوَارِ رَهَا كُنْ تَا [خدای] بَخْشَايَنْدِهٖ رَا خَشْنُودُ وَ اِهْرِيْمَنْ رَا خَشْمَكِيْنِ كُنِي وَ دَشْمَنْتِ رَا كَيْفَرِ دَادِهٖ بَاشِي. مُؤْمِنِ پَرُورْدِ كَارَشِ رَا بِا [چیزی] مَانَنْدِ بَرْدَبَارِي خَشْنُودُ وَ اِهْرِيْمَنْ رَا بِا [چیزی] هَمَانَنْدِ خَامُوشِي خَشْمَكِيْنِ نَكْرَدُ وَ نَادَانِ بِا [چیزی] هَمَانَنْدِ دَمِ فَرُو بَسْتَنْ دَرِ بَرَابَرِشِ كَيْفَرِ نَشْدِ.  
 رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْقَزِيْبِيَّةِ)

چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساتر است. (از ضرب‌المثل‌های عربی)

- |                                     |   |
|-------------------------------------|---|
| أَرَادَ: خواست - ماضی               | [أَنْ] يَسْبُطُ: دشنام دهد - مضارع        |
| قَالَ: فرمود - ماضی                 | دَعِ: رها کن - امر                        |
| مَا أَرَضَى: خشنود نکرد - ماضی منفی | [لَا] أَسْخَعُ: خشمگین نکرد - ماضی [منفی] |

﴿التَّغْرِيبُ الثَّلَاثُ﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

- ۱- حَسُنَ الْخُلُقِيُّ يَصِفُ الدِّينَ. (اَلْمُبْتَدَأُ وَ اَلنَّحْيُ)  
 مبتدا خیر  
 خوش‌اخلاقی‌نیمی از دین است.
- ۲- مَن سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (اَلفَاعِلُ وَ اَلتَّفَعُّولُ)  
 فاعل مفعول  
 هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
- ۳- إِنَّمَا يَبِيْئُتْ لِأَتَمَّتْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (اَلفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ اَلتَّفَعُّولُ)  
 فعل ماضی مجهول مفعول  
 فقط فرستاده شدم (برانگیخته شدم) تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.
- ۴- اَللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْمَاضِي وَ اَلفِعْلُ الْمَاضِي)  
 فعل ماضی فعل امر  
 خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اِسْمُ التَّفْصِيلِ وَ الْجَاوِزُ وَ اَلْمَجْرُورُ)  
 اسم تفصیل جار و مجرور جار و مجرور  
 در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست.

**التثمير الرابع** ترجم التراكيب التالية، ثم عيّن اسم المكان، و اسم التفضيل. (تركيبهای زیر را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

المشرق - المغرب: اسم مکان

۱- (زبّ المشرق و المغرب): الأشعراء: ۲۸  
پروردگار مشرق و مغرب

المسجد: اسم مکان

۲- (وین المسجد الحرام): الإشراف: ۱  
از مسجدالحرام

أشجع: اسم تفضیل

۳- یا أشجع الشاميين:  
ای شنونده‌ترین شنوندگان

أحسن: اسم تفضیل

۴- یا أحسن الغالين:  
این بهترین آفرینندگان

أزحم: اسم تفضیل

۵- یا أرحم الراحمين:  
ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

**التثمير الخامس** ترجم الأفعال و المصادر التالية. (فعلها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر
قد أحسن: نیکی کرده است	يُحسِن: نیکی می‌کند	أحسِن: نیکی کن	إحسان: نیکی کردن
إقترب: نزدیک شد	يقتربون: نزدیک می‌شوند	لا تقتربوا: نزدیک نشوید	إقتراب: نزدیک شدن
إنكسرت: شکسته شد	سَيَنكسِرُ: شکسته خواهد شد	لا تنكسِرُ: شکسته نشو	إنكسار: شکسته شدن
إشتفت: آموزش خواست	يشتفتون: آموزش می‌خواهد	إشتفتوا: آموزش بخواه	إشتفتار: آموزش خواستن
ما سافرت: سفر نکردم	لا يسافر: سفر نمی‌کند	لا تسافر: سفر نکن	مسافرة: سفر کردن
تعلّم: یاد گرفت	يتعلّمون: یاد می‌گیرند	تعلّموا: یاد بگیرید	تعلّم: یاد گرفتن
تبادلتم: عوض کردید	تتبادلون: عوض می‌کنید	لا تتبادلوا: عوض نکنید	تبادل: عوض کردن
قد علّم: آموزش داده است	سوف يعلّم: آموزش خواهد داد	علّموا: آموزش بده	تعلیم: آموزش دادن

**التثمير السادس** عيّن المعنى الإعرابي للكلمات الملوّنة. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

۱- (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الفتح: ۲۶  
مفعول مجرور به حرف جر

۲- (لَا يَخْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) البقرة: ۶۸۲  
فاعل مفعول

۳- انشكوت ذهب و الكلام فيضة. رسول الله ﷺ  
مبتدا خبر

۴- أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده. رسول الله ﷺ  
مبتدا مضاف اليه مجرور خبر  
به حرف جر

۵- عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل. أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام  
مبتدا خبر مجرور به حرف جر

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (كَلِمَةٌ نَامْتَنَاسِبٌ رَا دَر هِر مَجْمُوعَةِ مَشْخَص كُن).

- |   |  |  |                                      |  |   |
|---|--|--|--------------------------------------|--|---|
| <input type="checkbox"/> ۱- نماذج           | <input type="checkbox"/> ۲- سِرْوَال       | <input type="checkbox"/> ۳- مُعْرَضَةٌ       | <input type="checkbox"/> ۴- أَحْمَرٌ | <input type="checkbox"/> ۵- أَصْفَرٌ         | <input type="checkbox"/> ۶- خَدٌّ           |
| نمونه                                       | شلوار                                      | پرستار                                       | قرمز                                 | زرد  | گونه  |
| <input checked="" type="checkbox"/> خَمِيرٌ | <input checked="" type="checkbox"/> صَفْتٌ | <input type="checkbox"/> بَاتِقَةٌ           | <input type="checkbox"/> أَحْسَنٌ    | <input type="checkbox"/> أَرْزَقٌ            | <input type="checkbox"/> سِنٌَّ             |
| خرها  | خاموشی                                     | فروشنده                                      | نیکوتر                               | آبی  | دندان                                       |
| <input type="checkbox"/> فَعَالِبٌ          | <input type="checkbox"/> فُسْتَانٌ         | <input type="checkbox"/> فَلَاحَةٌ           | <input type="checkbox"/> أَجْعَلٌ    | <input type="checkbox"/> أَبْيَضٌ            | <input type="checkbox"/> لِسَانٌ            |
| روپاهها                                     | پیراهن زنانه                               | کشاورز                                       | زیباتر                               | سفید   | زبان  |
| <input type="checkbox"/> ذُنَابٌ            | <input type="checkbox"/> قَمِيصٌ           | <input checked="" type="checkbox"/> قَيْعَةٌ | <input type="checkbox"/> أَضْلَحٌ    | <input checked="" type="checkbox"/> أَكْثَرٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مَرَّحٌ |
| گرگها                                       | پیراهن مردانه                              | ارزشمند                                      | شایسته‌تر                            | بیش‌تر                                       | شادمانی                                     |

صَغِّعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (دَر جَاي خَالِي كَلِمَةٌ مَنَاسِبِي قَرَار بَدِه).

- |   |  |  |
|---|--|--|
| <input type="checkbox"/> ۱- اِشْتَرَيْنَا _____ وَ فُسَاتِينٌ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. | <input checked="" type="checkbox"/> سِرَاوِيلٌ     | <input type="checkbox"/> خَوَافِقٌ           |
| شلوارها و پیراهن‌های زنانه‌ای را در مغازه، به قیمت‌های ارزانی خریدم.                                  | شلوارها  | ایستگاهها                                    |
| <input type="checkbox"/> ۲- دَهَبٌ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا _____ وَاجِبَاتِهِ بِدَقَّةٍ.  | <input type="checkbox"/> قَصَلٌ                    | <input checked="" type="checkbox"/> تَقَمٌ   |
| کارگر پس از این‌که وظایفش را به دقت انجام داد (کامل کرد) به خانه‌اش رفت.                              | گمراه شد   | انجام داد (کامل کرد)                         |
| <input type="checkbox"/> ۳- إِنَّا _____ هَدِيَّةً لِنُزَمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي التَّسَابِقَةِ.      | <input type="checkbox"/> عَمَرْنَا                 | <input type="checkbox"/> غَلَبْنَا           |
| ما هدیه‌ای را به هم‌شاگردی برنده‌مان در مسابقه هدیه کردیم.  | عمر کردیم  | چیره شدیم                                    |
| <input type="checkbox"/> ۴- وَالِدِي يَشْتَغِلُ فِي مَوْسَسَةٍ _____ ثَقَافِيَّةٍ.                    | <input checked="" type="checkbox"/> تَرْبُوتِيَّةٌ | <input type="checkbox"/> زَكُوبٌ             |
| پدرم در یک مؤسسه پرورشی فرهنگی کار می‌کند.  | پرورشی   | سوار شدن                                     |
| <input type="checkbox"/> ۵- يَا زَمِيلِي، دَعْ _____ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.                   | <input checked="" type="checkbox"/> شَاتِيمٌ       | <input type="checkbox"/> أَشْعَازٌ           |
| ای هم‌کلاسی‌ام، دشنامگوی خود را به خاطر خشنودی خدا، خوار رها کن.                                      | دشنامگو  | قیمت‌ها                                      |
| <input type="checkbox"/> ۶- إِنَّ الْآلَةَ لَيُعْرِفُهَا وَزَنُ الْأَشْيَاءِ.                         | <input type="checkbox"/> مِفْتَاحٌ                 | <input checked="" type="checkbox"/> مِيزَانٌ |
| ترازو وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیا است.  | کلید   | ترازو  |

التَّبْحُثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَشْءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.  
(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)



# اول

## پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

### واژگان

#### اجب الأسئلة عن العُفُودات و الحوار

۱. «بالمواعظِ القِيَمَةِ مِنَ الحُكَمَاءِ فَائِدَةٌ كَثِيرَةٌ لِكُلِّ الشَّبَابِ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 

(۱) بزرگ	(۲) ارزشمند	(۳) راهنما	(۴) بازدارنده
----------	-------------	------------	---------------
۲. «أَلْزَمَ مِنَ الفُنُونِ النَّافِعَةَ لِأَوْلَادِنَا» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 

(۱) هنرها	(۲) کارها	(۳) مهارتها	(۴) دانش‌ها
-----------	-----------	-------------	-------------
۳. «الاقتصادُ في استهلاكِ الغازِ أمرٌ منطقيٌّ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 

(۱) تقسیم / مصرف کردن	(۲) دانش / توانایی	(۳) صرفه‌جویی / مصرف کردن	(۴) توانایی / کمک
-----------------------	--------------------	---------------------------	-------------------
۴. «أَلْفَنَكْرٌ مُنْعٌ في تعاليمِ الأديانِ الإلهيةِ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 

(۱) کار بزرگ	(۲) کار خوب	(۳) کار کوچک	(۴) کار زشت
--------------	-------------	--------------	-------------
۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ كَلِمَةِ «حَدَّ» في هذه الآية الشريفة: «لا تُصَغِّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ ...»
 

(۱) گونه	(۲) دست	(۳) نیرو	(۴) نگاه
----------	---------	----------	----------
۶. عَيِّنِ «مَبْرُورٌ مِنَ النَّاسِ لِلْفِرَاقِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ ...»
 

(۱) شاتم	(۲) مختال	(۳) مقتصد	(۴) فخور
----------	-----------	-----------	----------
۷. عَيِّنِ ما لَا يَفِيدُ لِأَوْلَادِنَا:
 

(۱) الإهتمام بالريضة	(۲) احترام القانون	(۳) مطالعة الكتب	(۴) الإقتراب مِنَ الأراذل
----------------------	--------------------	------------------	---------------------------
۸. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعَاتِ:
 

الف: إِصْلَحْتُ بِصَدِيقِي. قَالَ لِي: أَخَذْتُ سَيَّارَتَكَ إِلَى ..... تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!

ب: عَلَّمْنَا أَنْ ..... وَاجِبَاتِنَا بِدَقَّةٍ ثُمَّ نَذَهَبُ إِلَى بَيْتِنَا!

ج: ..... أَلَّهُ لِنَعْرِفَهُ وَزْنَ الأَشْيَاءِ!

د: إِشْتَرَيْتُ العَلَّاسِ الجَدِيدَةَ مِنَ المَتَجَرِّ بِ ..... غَالِيَةً!

(۱) الف (مخزن - ج) المفتاح	(۲) ب (مبئنا - د) أسعار	(۳) الف (موقف - د) أسنان	(۴) ب (نقل - ج) الميزان
----------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------------
۹. «أَخِي يَشْتغِلُ في محافظة يزد. هو مسئولٌ مؤسسه تَرْبِيَّةٍ ثقافيةٍ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 

(۱) فرهنگی - تربیتی	(۲) پرورشی - اجتماعی	(۳) تربیتی - پرورشی	(۴) پرورشی - فرهنگی
---------------------	----------------------	---------------------	---------------------
۱۰. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الأفعالِ مِنَ هذِهِ المصايرِ: «إبتعاد: دور شدن / تعلُّم: یاد گرفتن / تبادل: عوض کردن / إنكسار: شکسته شدن»
 

(۱) كانا يبتعدان: دور می‌شدند!	(۲) قد تعلم: یاد می‌گیرد!	(۳) سآبآدل: عوض خواهد کرد!	(۴) إنكسرتم: شکسته شوید!
--------------------------------	---------------------------	----------------------------	--------------------------
۱۱. عَيِّنِ العَمَلُ لِتَرْجَمَةِ الأفعالِ مِنَ هذِهِ المصايرِ: «مسافرة: سفر کردن / استيفار: آموزش خواستن / تعليم: آموزش دادن / احسان: نیکی کردن»
 

(۱) لا يسافرون: سفر نمی‌کنند	(۲) استغفري: آموزش خواستی	(۳) لا تتعلموا: آموزش ندهید!	(۴) أحسنتم: نیکی کردم!
------------------------------	---------------------------	------------------------------	------------------------
۱۲. عَيِّنِ العَمَلُ عَنِ مَعَادُ الكَلِماتِ:
 

(۱) يَهْتدي بِرُشْدٍ	(۲) رَفَعَ بِعَضٍ	(۳) أراذل بِأَفْضَلِ	(۴) إبتعدَ بِإِقْتِرَابِ
----------------------	-------------------	----------------------	--------------------------
۱۳. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:
 

(۱) حَتَّى بِإِسْرَاحٍ	(۲) مُعْجَبٌ بِقَفِيصِهِ = مُخْتال	(۳) أَنْكَرَ بِأَقْبَحِ	(۴) غالي = رخصيص
------------------------	------------------------------------	-------------------------	------------------
۱۴. عَيِّنِ الكَلِمَةَ القَرِيبَةَ:
 

(۱) أُرْجَلٌ	(۲) أَسنان	(۳) إسان	(۴) ميزان
--------------	------------	----------	-----------

۱۵. عَيْنِ مَا غَرِيبَةً بِالْآخِرِينَ:  
 (۱) جِمار - تَعَالِب (۲) ذُنَاب - عَصَافِير (۳) طَائِرَةٌ - غِزْلَان (۴) أَسَدٍ - قِطْأ
۱۶. اَلْفَشْتَرِيُّ يَدَخُلُ الْمَتَجَرَ وَ يَسْأَلُ اَسْعَازَ الشَّرَاوِيلِ مِنَ الْبَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ الْبَائِعُ: ..... ! عَيْنِ الْجَوَابِ غَيْرَ الْفَنَاسِبِ:  
 (۱) اَلشَّرْوَالُ الرَّجَالِي بِتِسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ! (۲) سَعَرَ تِلْكَ الْفَسْتَانِ خَمْسَةً وَ سِتُونَ اَلْفَ تُوْمَانِ!  
 (۳) اَلشَّرْوَالُ النَّسَائِي بِسَبْعَةِ وَ سَبْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ! (۴) اَلْاَسْعَازُ مِنَ خَمْسَةِ وَ اَرْبَعِينَ اَلْفَا اِلَى تِسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانِ!

ترجمه و مفهوم

عَيْنِ الْأَصْحَبِ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۱۷. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ»:  
 (۱) بندگان محبوب خداوند نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانند هستند  
 (۲) بندگان دوست‌داشتنی خداوند نزد خداوند برای بندگان سودمند هستند  
 (۳) دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خداوند نزد خداوند سودمندترین‌شان برای بندگان است  
 (۴) دوست‌داشتنی‌ترین بنده خداوند نزد خداوند برای بندگان سودمند است!
۱۸. «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ»:  
 (۱) چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو نیست  
 (۲) در ترازو سنگین‌ترین چیز اخلاق نیک است!  
 (۳) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است  
 (۴) اخلاق نیک چیزی است که از آن سنگین‌تر نیست!
۱۹. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا لِنَنْتَكِلِمَ مَعَهُ لِأَنَّ أَرْفَعَ الْأَصْوَاتِ صَوْتُ الْجِمَارِ»:  
 (۱) بر ماست که صداهایمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است  
 (۲) ما نباید صدایمان را برای کسی که با او سخن گفتیم بالا می‌بریم زیرا صدای خر بالا می‌رود  
 (۳) بر ماست که صدایمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا صداهای بالا صدای خران است  
 (۴) ما نباید صداهایمان را برای کسی که با ما سخن می‌گوید بالا ببریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است!
۲۰. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَمْشِي فِي الْأَرْضِ مُتَكَبِّرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ»:  
 (۱) ما نباید با غرور در زمین راه برویم؛ پس بی‌گمان خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!  
 (۲) ما با غرور در زمین راه نمی‌رویم؛ پس به راستی خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!  
 (۳) ما با تکبر در زمین راه نرفته بودیم؛ پس بی‌گمان متکبران خداوند را دوست نداشتند  
 (۴) بر ماست که با تکبر در زمین راه نرویم؛ پس بی‌شک خداوند متکبر را دوست نمی‌دارد!
۲۱. «هَذِهِ التَّوَاعِيظُ الْقِيَمَةُ نَمُودَجَةٌ تَرْبُوِيَةٌ لِيَهْتَدِيَ بِهَا كُلُّ الشُّبَابِ»:  
 (۱) این پند ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان را به وسیله آن راهنمایی کنند  
 (۲) این پندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا هر جوانی به وسیله آن راهنمایی شود!  
 (۳) این‌ها پندهای ارزشمند و نمونه‌های پرورشی هستند تا همه جوانان را به وسیله آن‌ها راهنمایی کنند!  
 (۴) این پندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند!
۲۲. «يُحِبُّ كُلُّ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَتَّقَدَّمُوا تِجَارَتَهُمُ الْقِيَمَةَ إِلَى أَوْلَادِهِمْ»:  
 (۱) هر پدر و مادری دوست دارد که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانش تقدیم کند!  
 (۲) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمندشان را به فرزندانشان تقدیم کنند!  
 (۳) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانشان تقدیم کنند!  
 (۴) پدر و مادر همه تجربه‌های ارزشمندشان را دوست دارند و آن‌ها را به فرزندانشان تقدیم می‌کنند!
۲۳. «قَدْ شَهِدَ اللَّهُ كَلَامًا مِنْ يَزْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ»:  
 (۱) سخن کسی که صدایش بدون دلیل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه کرده است!  
 (۲) سخن کسانی که صداهایشان را بدون دلیل منطقی بالا می‌برند به صداهای خران تشبیه کرد!  
 (۳) سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است!  
 (۴) صدای کسانی که بدون دلایل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه می‌کند!

۲۴. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مَنْ لَا يُحَافِظُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا:**

- ۱) به راستی خداوند دوست نخواهد داشت کسی را که از نماز اول وقت نگهداری نکرد!
- ۲) بی‌گمان خداوند دوست نمی‌دارد کسی را که از نماز در وقتش نگهداری نمی‌کند!
- ۳) به راستی خداوند را دوست نمی‌دارد کسی که از نمازش در وقت خودش نگهداری نمی‌کند!
- ۴) بی‌گمان خداوند دوست ندارد کسی را که از نماز در وقت خودش نگهداری نکرده است!

۲۵. **إِنَّمَا بَقَّيْنِي لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ:**

- ۱) فقط فرستاده شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- ۲) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- ۳) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی کامل شود!
- ۴) فرستاده شدم فقط صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!

۲۶. **يُنزِلُ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيَّ اتَّقَى عِبَادِهِ:**

- ۱) پس خداوند آرامش را بر پرهیزگارترین بنده‌ها فرو فرستاد!
- ۲) پس خداوند آرامش خود را بر بندگان پرهیزگار نازل می‌کند!
- ۳) پس خداوند آرامش را بر بندگان پرهیزگارتر نازل خواهد کرد!
- ۴) پس خداوند آرامش را بر پرهیزگارترین بندگان خود فرو می‌فرستد!

۲۷. **كَانَتْ السَّانِعَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَيَّ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِستَانِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ:** گودشگوان

- ۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
- ۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
- ۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
- ۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

۲۸. **وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ:**

- ۱) و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- ۲) و صدایش را پایین آورد، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- ۳) و صدایتان را پایین بیاورید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- ۴) و صدایت را پایین بیاور، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای پدی دارد!

۲۹. **أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ يَزِيدُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَيَّ عِلْمِهِ:**

- ۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند!
- ۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
- ۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم!
- ۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

۳۰. **عَيَّنَ الْعَمَلُ يَتَرَجَمَةُ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:**

- ۱) یا خَيْرُ الْمُحْسِنِينَ، ای بهتر از نیکوکاران!
- ۲) یا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ، ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
- ۳) یا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، ای شنواترین شنوندگان!
- ۴) یا خَيْرَ الْبَائِعِ، ای بهترین فروشنده!

۳۱. **عَيَّنَ الْعَمَلُ:**

- ۱) أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، نماز را برپای دار و به کار پسندیده دستور بده،
- ۲) وَ آتِ عِنَ الْمُنْكَرِ، و از کار ناپسند بازدار،
- ۳) وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصْلَبْتُ، و بر آنچه (آسیبی) که بر تو وارد آمده بردباری کن،
- ۴) إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، بی‌گمان آن از کار مهم است!

۳۲. **عَيَّنَ الْعَمَلُ:**

- ۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، هر کس خلقش بد شود خودش را عذاب می‌دهد!
- ۲) النَّذَمُ عَلَيَّ السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّعِ عَلَيَّ الْكَلَامِ، پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است!
- ۳) آيَسْ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ، در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست!
- ۴) أَعْطِنِي سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوْعِ، شلواری از این نوع به من داد!

۳۳. **عَيَّنَ الْعَمَلُ:**

- ۱) أُرِيدُ سِرْوَالاً أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ، شلوارهایی بهتر از این می‌خواهم!
- ۲) وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، و به روشی که نیکو است با آن‌ها ستیز کن،
- ۳) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ، به راستی پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است!
- ۴) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ، دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!



- ۳۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ:**
- ۱) تَسْتَوِدِعُ الْأُمَّ وَأَوْلَادَهَا اللَّهُ كُلَّ الْأَيَّامِ؛ هَمَّةٌ رَوْضَا مَادِرَ، فِرْزَنَدَانِش رَا بَه خَدَاوَنَد مِي سِپَزْدَا
  - ۲) سَتَلْتَعِي بِكُمْ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ؛ شَمَا رَا دَر دَوَازْدَه كِلَاس دِيْدَار مِي كَنِيْمَا
  - ۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ؛ بَهْتَرِيْن مَرْدَم كَسِي اسْت كِه بَه دِيْگَرَان كَمَك مِي كَنْدَا
  - ۴) لِكُلِّ فِصْلٍ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ؛ هَر فِصْلِي سَه مَاه اسْتَا
- ۳۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ:**
- ۱) يَكْتَلِفُ الْإِنْسَانُ بِقَدْرِ وَسْعِيهَا؛ بَه اِنْسَان اِنْدَازَه تَوَاش تَكْلِيْف مِي دَهْدَا
  - ۲) التَّوَّاضُعُ مِنَ أَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ؛ تَوَاضِعُ اَز اِخْلَاقِ خُوب اسْتَا
  - ۳) مَطَالَعَةُ الْكُتُبِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ؛ مَطَالَعَه كِتَابْهََا بَهْتَرُ اَز خَوَاَنْدَن رُوزْنامَه اسْتَا
  - ۴) الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ سَيُضَمِّنُ سَلَامَةَ الْإِنْسَانِ؛ تَوْجِه بَه وَرْزِش سَلَامَتِي اِنْسَان رَا ضَمَانَت مِي كَنْدَا
- ۳۶. عَيْنِ الْخَطَأِ:**
- ۱) أَلَلَّ حَسَنٌ خُلِقَ الْمُؤْمِنِ؛ خُدَا خُوي مَوْْمَن رَا نِيْكو گِرْدَانِيْدَا
  - ۲) قَدْ تَمَنَّى الْأَبُ لِوَلَدِهِ النَّجَاحَ؛ پَدْر بَرَاي فِرْزَنْدِش مَوْقَعِيْت رَا آرْزُو مِي كَنْدَا
  - ۳) أَسْتَفِيزُ رَبِّي؛ اَز پَرُورْدِگَارْم اَمْرُزِش مِي خَوَاْهِيْمَا
  - ۴) لَه سَرَاوِيْلُ أَفْضَلُ؛ اَوْ شَلُوَاْرَهَاي بَهْتَرِي دَارْدَا
- ۳۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ:**
- ۱) مَا سَبَّ الرَّجُلُ مَنْ كَلَنَ سَبَّهُ؛ مَرْد بَه كَسِي كِه اَوْ رَا دَشْنَم دَاْدَه بُوْدَه دَشْنَم دَلَا (۲) طَالِعَ الْكِتَابِ فِي الْمَكْتَبَةِ؛ كِتَاب رَا دَر كِتَابْخَاْنَه مَطَالَعَه كِنَا
  - ۳) طَبِخَ الْعَدَاةِ فِي الْمَطْبَخِ؛ نَاهَار دَر اَشْپَزْخَاْنَه پَخْتَه مِي شُودَا
  - ۴) تَفْتَحَ الْمَطَاعِمَ فِي الْعَدَاةِ؛ رَسْتُورَان دَر اَعَاْز رُوز بَاْز مِي شُودَا
- ۳۸. عَيْنِ الْخَطَأِ:**
- ۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمَا؛ بَزْگَرْتَرِيْن نَادَانِي زِيَاْدَه رُوي دَر سَتَايِش وَ سَرْزِش اسْتَا
  - ۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ؛ بَدْتَرِيْن مَرْدَم، دِلْرَاي دُو رُو اسْتَا
  - ۳) الْجَلِيْشُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ؛ هَمْنَشِيْن دَر سَتْكَار بَهْتَرُ اَز تَنْهَائِي اسْتَا
  - ۴) حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْقَمَلِ؛ بَه سُوِي كَار خُوب بَشْتَابَا
- ۳۹. عَيْنِ الْخَطَأِ:**
- ۱) أُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحْسَنَ خَلْقِي؛ اَز خَدَاوَنَد خَوَاسْتَم كِه خُوي مَرَا نِيْكو كَنْدَا
  - ۲) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ بَه رَاسْتِي خَدَاوَنَد نِيْكو كَارَان رَا دُوسْت مِي دَارْدَا
  - ۳) يَعْتَقِدُ الْمَظْلُومُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسْمَحُ السَّامِعِينَ؛ سَتَمْدِيْدِگَارَان اِعْتِقَاد دَارِنْد كِه خَدَاوَنَد شَنْوَاتَرِيْن شَنْوَنْدِگَارَان اسْتَا
  - ۴) عِنْدَمَا يَتْرَأُ الْقُرْآنُ أَحْسَنَ الشَّكِيَّةِ فِي قَلْبِي؛ هَنْگَامِي كِه قُرْآن خَوَاَنْدَه مِي شُود اَرَاْمِش رَا دَر قَلْبِيْم اِحْسَاس مِي كَنِيْمَا
- ۴۰. «هَمَكَار اَن فِرُوشَنْدَه شَلُوَاْرِي بَهْتَرُ اَز شَلُوَاْرَهَاي اَوْ بَه مَن دَا»:**
- ۱) اَعْطَانِي زَمِيْلُ ذَلِكَ الْبَائِعِ السَّرْوَالِ أَفْضَلَ مِنْ سَرَاوِيْلِهِ؛
  - ۲) زَمِيْلُ ذَلِكَ الْبَائِعِ اَعْطَانِي سِرْوَالًا أَفْضَلَ مِنْ سَرَاوِيْلِهِمَا
  - ۳) زَمِيْلَةُ تَلْكَ الْبَائِعَةِ مَنَحْتَنِي سِرْوَالًا أَحْسَنَ مِنْ السَّرَاوِيْلِهِمَا؛
  - ۴) اَتِي تَلْكَ الزَّمِيْلَةُ الْبَائِعَةُ أَحْسَنَ سِرْوَالًا مِنْ السَّرَاوِيْلِ
- ۴۱. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيْقَةِ:**
- ۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛
  - ۲) الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَشْتَرِي الْأَشْيَاءَ بِقَدْرِ وَسْعِهَا
  - ۳) كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِي سَبُورِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيْمِ؛
  - ۴) جَبَلُ دِمَاوَنْدِ اَعْلَى الْجِبَالِ فِي الْعَالَمِ؛
- ۴۲. عَيْنِ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَدَاوَةٌ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ»:**
- ۱) اَز كُوزَه هَمَان بَرُون تَرَاوَد كِه دَر اُوسْتَا؛
  - ۲) دَشْمَن دَانَا بَه اَز دُوسْت نَادَانَا؛
  - ۳) چَاه مَكْن بَهْر كَسِي اَوَّلِ خُودَت دُوم كَسِي؛
  - ۴) زَخْمُ زَبَانِ اَز زَخْمِ شَمْشِيْرِ بَدْتَر اسْتَا
- ۴۳. عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ حُبِّيْبِكُمْ»:**
- ۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَقَهُمْ لِيْبَادِهِ؛
  - ۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قَلُوبِهِمَا؛
  - ۳) صَدِيْقُكَ مِنْ صَدَقَّتِكَ لَا مِنْ صَدَقَّتِكَ؛
  - ۴) عَلِيْمٌ يَنْتَقِظُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛

درك مطلب

■ اقرأ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَابِتُ النَّصَّ

❁ الأولاد زينة الحياة الدنيا. تربية الأولاد هي الأساس في تكوين مجتمع سليم.  
 تطلبت تربية الأطفال جهداً مضاعفاً من الأم في أوائل عمرهم. بعد السنة الثالثة تقريباً يجب على الأب أن يساعد الأم في هذه التربية.  
 تعدّ التربية الإسلامية للأولاد من إحدى الأولويات لدى الوالدين في مجتمعنا. لأنّ التربية الإسلامية الصحيحة والسليمة للأبناء تعدّ سبباً رئيسياً في سعادة هؤلاء الأولاد في دنياهم وفي آخريتهم. منها: التأكيد على الصدق والأمانة، غدم الكذب واحترام الوالدين. من وظائف الأب والأم، احترام الولد أمام الآخرين. الصداقة بين الوالدين والأولاد هي وسيلة التقرب للأولاد.  
 يرشد الآباء والأمهات أولادهم دائماً إلى تعلّم العلوم والفنون النافعة، الابتعاد عن الأراذل والتقرب إلى الأفاضل ومطالعة الكتب واحترام القانون، و الإقتصاد في استهلاك الماء والكهرباء. من أطفال اليوم يصنع علماء وأكابر القم. هؤلاء هم الذين سوف يديرون دولتنا في المستقبل.

٤٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- ١) إحدى الأولويات في مجتمعنا التربية الإسلامية للأولاد  
 ٢) الصداقة بين الوالدين والأولاد هي وسيلة التقرب للأولاد!  
 ٣) تطلبت تربية الأطفال جهداً مضاعفاً من الأب في أوائل عمرهم  
 ٤) التأكيد على الصدق والأمانة من التربية الإسلامية

٤٥. عَنِ حَسَبِ النَّصِّ «الآباء والأمهات يرشدون أولادهم إلى .....» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفُرَاغِ:

- ١) إستهلاك الماء الكثير! ٢) تعلّم الفنون النافعة!  
 ٣) غدم احترام القانون ٤) الإبتعاد عن الأفاضل

٤٦. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ١) أطفال اليوم لا يستطيعون أن يديروا دولتنا في المستقبل!  
 ٢) احترام الولد أمام الآخرين من وظائف الوالدين  
 ٣) من أطفال اليوم يصنع علماء القدا  
 ٤) تربية الأولاد هي الأساس في تكوين مجتمع سليم

٤٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ [في الإعراب والتحليل الصرفي] للكلمات المعينة في النص:

- ١) تعدّ: فعل معلوم - متعدّد - للغائبه / فعل و فاعله «التربية»  
 ٢) الآخرين: جمع مذكّر سالم - اسم فاعلي / مضاف إليه و مجرور بالياء  
 ٣) يرشد: فعل مضارع - للغائب - لازم / فعل و فاعله «الآباء» و الجملة فعلية  
 ٤) الأراذل: جمع مكسور (مفردّه: الأردل) - اسم تفضيل - مذكّر / مجرور بحرف الجز بالكسرة

❁ إن الدنيا لا تملو من المتاعب والمشاكل، والإنسان يواجه في حياته المشكلات دائماً فعليه أن يكون له خلق حسن حتى لا يكون وحيداً.  
 روي عن النبي الأكرم ﷺ أن من ساء خلقه عدّبت نفسه والآخرين ولكن حسن الخلق يثبت المودة. كل شيء في الطبيعة باسم! فالزهو باسم و الغابات والبحار والأنهار والسماء والنجوم والطيور كلها باسمه و الإنسان كذلك باسم طبيعه. كل إنسان يرى الدنيا من خلال خلقه و فكره، من حسن خلقه حفظ دينه وسهلت له طرق القيش. فيرى الدنيا ومخلوقاته جميلاً كما خلقت. من كان له خلق سوء يفقد صداقته لأنهم لا يشاهدون عقله الخير بسبب سوء خلقه. قال رسول الله ﷺ «سوء الخلق يفسد القفل كما يفسد الخيل الغل القسّل.» إذا طلبت الإبتسام للحياة فحارب سوء الخلق.  
 روي عن النبي ﷺ أنه قال: «ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن.» و قال أيضاً «التقوى و حسن الخلق سبب ذهاب أثني إلى الجنة.»

٤٨. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: من رأي النبي ﷺ .....

- ١) سوء الخلق سبب فساد العمل!  
 ٢) يذهب حسن الخلق بالأمة إلى الجنة فقط!  
 ٣) من ساء خلقه عدّبت نفسه  
 ٤) أثقل الشيء في الميزان الخلق الحسن!

٤٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ١) تُشَاهِدُ أعمال الخير بسبب سوء الخلق!  
 ٢) قد يلزم سوء الخلق في الحياة  
 ٣) من حسن خلقه لا يرى الدنيا جميلاً  
 ٤) دين المؤمن يُحْفَظ بِحَسَنِ الْخَلْقِ!

٥٠. عَنِ حَسَبِ النَّصِّ ..... عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ١) يرى الإنسان الدنيا من خلال خلقه و فكره  
 ٢) حسن الخلق يسهل طرق الحياة  
 ٣) سوء الخلق في العمل يشبه القسلا  
 ٤) حسن الخلق يثبت المودة بين الناس!

١. خندان

٢. سرکه

٣. يذهب ب: می بزد

۵۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ [في الإعراب و التحليل الصرفي] لِلكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ فِي النَّصِّ:

- ۱) زَوِيَ: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مجهولٌ / فعلٌ و الجملة فعلية
- ۲) الذَّنْبَا: اسمٌ - مفردٌ - اسمٌ تفضيلٍ / فاعلٌ لفعل «يَزِي»
- ۳) طَرَّقَ: جمعٌ مكشَّرٌ (مفردة: طَرَّقَ) - مذكَّرٌ / مبتدأ و مرفوع بالضمَّة
- ۴) يَشَاهِدُونَ: فعلٌ مضارعٌ - للغائبين - متعدِّدٌ - مجهولٌ / فعلٌ و مع نائب فاعله جملة فعلية

قواعد

■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الْتَالِيَةِ

- ۵۲ عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْشَّرٌ:
  - ۱) يَسْتَمِعُ الشُّبَّانُ إِلَى كَلَامِ الْوَالِدِينَ! ۲) يَرشِدُنَا أَسَاتِدُنَا فِي حَيَاتِنَا! ۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ! ۴) فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمَهْمَةِ
- ۵۳ عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْشَّرُ أَكْثَرُ:
  - ۱) يُحِبُّ الْآبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ زُوجَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ
  - ۲) الْإِنْتِمَاءُ عَنِ الْأَرَادِلِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى الْأَفْاضِلِ!
  - ۳) إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الصَّخْمِيرَا
  - ۴) التَّوَاضُعُ أَمَامَ أَسْدِقَائِنَا وَ زُمْلَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا مِنْ وَاجِبَاتِنَا!
- ۵۴ عَيْنٌ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:
  - ۱) أَكْثَرُ ۲) أَشْجَعُ ۳) أَعْلَمُ ۴) أَرْزَقُ
- ۵۵ عَيْنٌ مَا لَيْسَ اسْمُ الْمَكَانِ:
  - ۱) مَكَاتِبُ ۲) مَلَايِبُ ۳) مَنَافِعُ ۴) مَعَابِلُ
- ۵۶ مَا هُوَ الْخَطَأُ؟
  - ۱) أَدْنَى ← ذَنْبَا ۲) آخِرُ ← آخِرَى ۳) أَعْظَمُ ← عَظْمَى ۴) أَحْسَنُ ← حُسْنَى
- ۵۷ مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثُوثِ؟
  - ۱) عَلِيَا ۲) سُودَاهُ ۳) بَيْضَاهُ ۴) صَفْرَاهُ
- ۵۸ مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهُمَا»
  - ۱) وَاحِدٌ ۲) اثْنَانِ ۳) ثَلَاثَةٌ ۴) أَرْبَعَةٌ
- ۵۹ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ التَّفْضِيلِ؟
  - ۱) «لَا يَنْظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا» ۲) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ۳) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» ۴) «أَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ»
- ۶۰ عَيْنٌ «خَيْرًا» لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:
  - ۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ
  - ۲) لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ!
  - ۳) وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
  - ۴) هَذَا الْعَمَلُ خَيْرٌ مِمَّا تَفْعَلُونَ!
- ۶۱ مَيِّزُ الْعِبَارَةِ الَّتِي كَلِمَةُ «خَيْرٍ» فِيهَا اسْمُ تَفْضِيلٍ:
  - ۱) يَا اللَّهُ، بِنَيْدِكَ الْخَيْرَا ۲) الْجَلِيْسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَانَا ۳) الْخَيْرِيُّ فِي مَا وَقَعَا ۴) يَرَى الْإِنْسَانُ لِكُلِّ خَيْرٍ خَيْرًا
- ۶۲ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهَا اسْمُ تَفْضِيلٍ:
  - ۱) الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيْسِ السُّوْمَا
  - ۲) «فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ»
  - ۳) كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ الطَّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ!
  - ۴) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ!
- ۶۳ عَيْنٌ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:
  - ۱) كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ تَقْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟
  - ۲) ذَهَبَ السَّائِحُ لِيَزِيَارَةَ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَا!
  - ۳) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!
  - ۴) الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ عَالِمٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةٍ!
- ۶۴ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ مَكَانٍ:
  - ۱) النَّاقِلَاتُ تَنْتَقِلُ النَّفْطَ إِلَى مَخَارِزِنَا!
  - ۲) سَلَى الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيْمَ فِي الْقَلَوَاتِ!
  - ۳) الْعَامِلُ يَبْنِي الْمَنَازِلَ الْعَالِيَةَ!
  - ۴) «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

- ۶۵ ما هو الخطأ للفرغ في هذه العبارة؟ «تريم و فاطمة أختاي: مريم .....»  
 (۱) أكبر من فاطمة! (۲) كبرى أختي (۳) كبرى من فاطمة (۴) هي الكبرى
- ۶۶ عَيِّنِ الخطأ عن الأفعال التي لها خطأ:  
 (۱) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خَلْقِي: (الفعل الماضي - فعل الأمر)  
 (۲) «لَا يَكْتَلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»: (الفعل المضارع المجهول)  
 (۳) «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: (الفعل الماضي - الفعل المضارع - الفعل المضارع المنفي)  
 (۴) يَصْنَعُ الخُبْزُ مِنَ العَجِينِ: (الفعل المضارع المجهول)
- ۶۷ عَيِّنِ الخطأ عن الفعلين: «تَعَلَّمَ / تَتَبَّأَلُ»  
 (۱) الفعل الماضي / الفعل المضارع (۲) لهما حرفان زائدان  
 (۳) مصدره «تعليم» / مصدره «تبادل» (۴) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد
- ۶۸ عَيِّنِ الأفعال ثلثها من نوع واحد:  
 (۱) اِنْتَبَهَ / اِنْتَبَهُوا / اِنْتَبَهْنَا / اِحْسَنَ / عَلَّمُوا  
 (۲) اِنْتَبَهَ / اِنْتَبَهْتُمْ / اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ / عَلَّمُوا  
 (۳) اِنْتَبَهْتُمْ / اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ / عَلَّمُوا  
 (۴) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ / عَلَّمُوا
- ۶۹ عَيِّنِ ما من باب «إفعال»:  
 (۱) اِنْتَبَهَ / اِنْتَبَهْتُمْ (۲) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ  
 (۳) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ (۴) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ
- ۷۰ عَيِّنِ ما على وزن «انفعل»:  
 (۱) اِنْتَبَهَ / اِنْتَبَهْتُمْ (۲) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ  
 (۳) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ (۴) اِنْتَبَهْتُمْ / اِحْسَنَ
- ۷۱ عَيِّنِ ما على وزن «استفعال»:  
 (۱) اِسْتَبَعْتُ / اِسْتَبَعْتُمْ (۲) اِسْتَبَعْتُ / اِسْتَبَعْتُمْ  
 (۳) اِسْتَبَعْتُ / اِسْتَبَعْتُمْ (۴) اِسْتَبَعْتُ / اِسْتَبَعْتُمْ
- ۷۲ عَيِّنِ الخطأ حسب الضمير:  
 (۱) اِنْتَبَهْتُ جالستما (۲) هُنَّ يجالسون  
 (۳) اِنْتَبَهْتُ جالستما (۴) هُنَّ يجالسون
- ۷۳ عَيِّنِ الفعل المجهول:  
 (۱) لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ يَكْرَهُونَهَا!  
 (۲) «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أَخْرُجُ حَيًّا»  
 (۳) «وَلَا تَضَعُوا حَذَاكُمُ لِلنَّاسِ»  
 (۴) «أَيُّ حَبِيبٍ أَخَذْتُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
- ۷۴ عَيِّنِ ما ليس فيه فعل مجهول:  
 (۱) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ  
 (۲) فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ  
 (۳) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ  
 (۴) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ
- ۷۵ عَيِّنِ الخطأ عن الأفعال على الترتيب:  
 (۱) أَرَادَ قَتْرٌ أَنْ يَسْبُكَ رَجُلًا: (الفعل الماضي للمعلوم / الفعل المضارع للمعلوم)  
 (۲) فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلَمُونَ شَيْئًا: (الفعل المضارع للمجهول / الفعل التخي للمجهول)  
 (۳) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ»: (فعل النهي للمعلوم / الفعل المضارع للمجهول)  
 (۴) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ: (الفعل المضارع للمعلوم / الفعل الماضي للمعلوم)
- ۷۶ في أي عبارة يعمد الفاعل؟  
 (۱) تُحَوَّلُ أَيْشَةُ القَمَرِ الفِضِّيَّةُ الطَّلَامُ إِلَى الصُّوهِ  
 (۲) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمْ  
 (۳) «وَأَجِدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»  
 (۴) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»
- ۷۷ عَيِّنِ الخطأ عن الكلمات في هذه العبارة: «رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا وانصرتنا على الكافرين»  
 (۱) صبراً: مفعول (۲) «نا» در أنصرتنا: فاعل  
 (۳) القوم: مجرور بحرف الجر (۴) الكافرين: صفة
- ۷۸ عَيِّنِ الفاعل:  
 (۱) العِلْمُ صِدْقٌ وَ الكِتَابَةُ قَيْدٌ  
 (۲) «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»  
 (۳) ثَمَرَةُ العَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ  
 (۴) حَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ العِلْمِ!

۷۹. ما هو الخطأ عن التحلل الإعرابي للكلمات في هذه العبارة؟ «فأنزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين»  
 (۱) سكينته: مفعول (۲) المؤمنين: صفة (۳) اللّهُ فاعل (۴) ضمير متصل «ه»: مضاف إليه
۸۰. ما هو الصحيح عن التحلل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:  
 (۱) خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عِيُونَكُمْ! (فاعل)  
 (۲) لا يظلمُ رَبُّكَ أَحَدًا! (مفعول)  
 (۳) جَمَالَ الْمَرْءُ فَصَاحَةً لِسَائِرِهِ! (خبر)  
 (۴) خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! (مبتدأ)
۸۱. عَيِّنِ الخطأ:  
 (۱) فَمَرَّةَ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ! (خبر)  
 (۲) أَلْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! (صفة)  
 (۳) الشُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ! (مبتدأ)  
 (۴) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ! (خبر)
۸۲. ما هو الصحيح؟ «أَلْحَسَنَاتِ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ مَعَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»  
 (۱) يَأْكُلُ: خبر (۲) الْحَسَنَاتِ: فاعل (۳) النَّارُ: مبتدأ (۴) الْحَطَبُ: خبر
۸۳. ما هو الخطأ عن الكلمات في عبارة «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؟  
 (۱) مَنْ: خبر (۲) عِلْمٌ: مجرور بحرف الجرّ (۳) عِلْمٌ: فاعل (۴) أَعْلَمَ: مبتدأ
۸۴. عَيِّنِ المفعول:  
 (۱) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْ قُبْحَ النَّسَبِ!  
 (۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنَ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!  
 (۳) يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!  
 (۴) الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ!
۸۵. عَيِّنِ ضمير الياء مفعولاً:  
 (۱) اشْتَرَى أَبِي لِأَخِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ!  
 (۲) أَكْتُبِي وَاجِبَاتِكَ فِي الْوَقْتِ الْمُنَاسِبِ!  
 (۳) وَ أَدْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ!  
 (۴) لا تَطْلُبْنِي هَذِهِ الْحَقَالَةَ!
۸۶. عَيِّنِ العَينَ:  
 (۱) فِي الشِّتَاءِ يَنْزِلُ الثَّلْجُ!  
 (۲) فِي قَرِينَتِنَا يَحْضُدُ الْقَمْحُ!  
 (۳) فِي صَفْنَا الثَّلَامِيذُ يَجْتَبُونَ الْمُطَالَعَةَ!  
 (۴) فِي الثَّرْوَةِ الثَّانِيَةِ لَا يَسْمَلُ الْمَكْتِفَا!
۸۷. عَيِّنِ ما لَيْسَ في العبارات:  
 (۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ! (اسم التفضيل / المفعول)  
 (۲) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ! (اسم التفضيل / المجرور بحرف الجرّ)  
 (۳) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! (اسم التفضيل / الصفة)  
 (۴) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ! (الخبر / اسم التفضيل)
۸۸. عَيِّنِ ما لَيْسَتْ فِيهِ صِغَةُ:  
 (۱) يَزْرَعُ الْفَلَاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ الثَّقَافِ!  
 (۲) أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ!  
 (۳) لِصَدِيقِي فَضْلٌ فِي حَسَنِ الْخُلُقِ!  
 (۴) أَلْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمِ الْخَمِيسِ!
۸۹. في أيّ عبارة للإسم صِغَةُ وَ مضاف إليه مَعًا؟  
 (۱) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بِالْعَفَا!  
 (۲) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!  
 (۳) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَقَهُمْ لِيَبَادُوا!  
 (۴) تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَصَحْنَا وَ نَدَّمْنَا عَلَى عَمَلِنَا الْقَبِيحِ!
۹۰. عَيِّنِ الخطأ في ضبط حركات الكلمات:  
 (۱) أَرِيدُ أَرْحَضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَازُ غَالِيَةً!  
 (۲) ثَبَدًا الْأَسْعَازُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!  
 (۳) أَرَادَ صَدِيقِي أَنْ يَسْتَبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ فِي الشَّارِعِ الْمُرْدَجِ!  
 (۴) قَالَ النَّبِيُّ: بُيُوتٌ لِأَتْمَمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!
۹۱. عَيِّنِ الخطأ في ضبط حركات الكلمات:  
 (۱) خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عِيُونَكُمْ!  
 (۲) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَائِدَتِنَا وَ أَوْصِيَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا!  
 (۳) يَجِبُ الْوَالِدَانُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمَا فِي أَحْسَنِ حَالٍ!  
 (۴) أُمِّي ذَهَبَتْ إِلَى الْمَطْبَخِ حَتَّى يَطْبَخَ الْغَدَاءَ لِضَيْوُونِنَا!

تست‌های کلکور سراسری

(منازل از کشور اسلامی ۹۸)

۹۲. «قد تَكْرَهُ أُمَّراً وَاللَّهَ جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ وَ قَدْ تُحِبُّ شَيْئًا وَاللَّهَ جَعَلَهُ شَرًّا لَكَ!»

۱) کاری را احتمالاً ناپسند می‌داری حال این‌که خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می‌داری حال این‌که خدا شر را در آن قرار داده است!  
 ۲) شاید کاری را زشت می‌داری در حالی‌که خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری در حالی‌که خدا برای تو در آن شر قرار داده!  
 ۳) کاری را گناه زشت می‌پنداری در حالی‌که خدا در آن خیر برای تو قرار داده، و چیزی را گناه دوست داری در حالی‌که خدا شری در آن برایت قرار داده!  
 ۴) گاهی کاری را ناپسند می‌شماری و حال این‌که خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال این‌که خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

(کتاب ۹۸)

۹۳. «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِأَنَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»:

۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!  
 ۲) به راه خدای خود به وسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان به وسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!  
 ۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد، و با آنان با هرچه نیکوتر است مجادله کن!  
 ۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌ای بهتر مقابله کن!

(تولقی ۹۸)

۹۴. «إِنَّ مِنْ أَخْلِصِ النَّاسِ مَنْ تُجْرِي يَنَابِغِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»:

۱) از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه‌های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!  
 ۲) کسی که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود، از خالص‌ترین مردم است!  
 ۳) از خالص‌ترین مردمان کسی است که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!  
 ۴) کسی که چشمه‌های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص‌ترین مردمان است!

(زبان ۹۸)

۹۵. «الْغَرِيبُ فِي هَذِهِ الظَّاهِرَةِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ مُتَعَلِّقَةٌ بِمِيَاهِ الْمَحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي هُوَ أَبْعَدُ مِنْ هُنَاكَ بِمِائَتِي كِيلُومِتْرًا»:

۱) عجیب است در این پدیده که ماهیان، متعلق به آب‌های اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آن جاست!  
 ۲) عجیب در این پدیده این است که ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از آن جاست، تعلق دارند!  
 ۳) در این پدیده، شگفت‌آور است که این ماهیان به آب‌های اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آن‌جا دویست کیلومتر دورتر است!  
 ۴) در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلس متعلقند که از آن‌جا دویست کیلومتر دور می‌باشد!

(تولقی ۹۶)

۹۶. «إِذْ لَمْ يَكُنِ الْفَكْرُ وَ التَّعَلُّمُ فَمَا أَمْرَانِ قَدْ شَجَّحَ الْإِسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ بِمَا مُنَّذَ ظَهْرَهُ»:

۱) همراه تفکر و آموختن باش، زیرا این امور از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشویق شده‌اند!  
 ۲) تفکر و تعلیم بر تو واجب است، چه این دو امر همان است که اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است!  
 ۳) بر تفکر و آموزش متمهّد باش، زیرا آن‌ها اموری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمین را بدان‌ها تشویق کرده است!  
 ۴) پایبند تفکر و یادگیری باش، چه آن‌ها دو امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدان‌ها تشویق کرده است!

(تولقی ۹۶)

۹۷. «قَدْ يَلْقَى الشَّابُّ نَفْسَهُ بِسَبَبِ أَخْطَائِهِ فِي بَيْتِ الْخُرُوجِ مِنْهَا صَغْبًا كَثِيرًا»:

۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!  
 ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!  
 ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار می‌باشد!  
 ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(انسانی ۹۵)

۹۸. «السَّيِّبُ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي وَفُورِ النِّعْمَةِ يَقْفُونَ فِي وَجْهِ الْمَصَاعِبِ أَقْلَ مِنَ السَّائِرِينَ»:

۱) از جوانان آنان که در برابر دشواری کم‌تر از سایرین ایستادگی می‌کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده‌اند!  
 ۲) جوانان همان کسانی‌اند که در وفور نعمت به سر برده و کم‌تر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده‌اند!  
 ۳) از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می‌کنند، مقابل دشواری‌ها کم‌تر از دیگران می‌ایستند!  
 ۴) جوانانی که در وفور نعمت زندگی می‌کنند، در برابر سختی‌ها کم‌تر از دیگران ایستادگی می‌کنند!

(۹۵ با کمی تغییر)

۹۹. «أرأيت أصبر من قطرات الماء التي تُحدِثُ روزنةً في أصلبِ الأحجارِ بالسعيِّ و المقاومة؟» آیا .....  
 (۱) دیده‌ای صبورترین قطرات آب را که با سعی و مداومت، سوراخ در سخت‌ترین صخره به‌وجود می‌آورد؟  
 (۲) صبورتر از قطره‌های آب دیده‌ای که با سعی و مقاومت در سخت‌ترین سنگ‌ها سوراخی ایجاد می‌کنند؟  
 (۳) صبری بیش‌تر از قطره‌های آب دیده‌ای که در صخره‌های سخت با سعی و مقاومت سوراخ ایجاد می‌کند؟  
 (۴) صبر این قطرات آب را می‌بینی که چنین سوراخی با سعی و مداومت در صخره‌ای سخت به‌وجود می‌آورد؟

(۹۰ با کمی تغییر)

۱۰۰. «أفضلُ للمُطلَب أن يُنتخبَ فرعه الجامعي بدقّة حتى لا يندم في المستقبل»: (۱) دانش‌آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود  
 (۲) دانش‌آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می‌کند که در آینده دچار پشیمانی نشود  
 (۳) بهتر برای دانش‌آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود  
 (۴) برای هر دانش‌آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود

(تغییر ۸۸)

۱۰۱. «قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أن كلاً من الألوان يختفي في أعماق البحر، يسبب جزأ من ظلمتها»: (۱) کشفیات تازه ثبت کرده‌اند که همه رنگ‌های پنهان، علتی برای تاریکی در اعماق دریاها می‌باشند  
 (۲) در کشف‌های تازه ثابت شده است که هر رنگ مخفی در عمق دریا، سبب قسمتی از تاریکی آن می‌شود!  
 (۳) اکتشافات جدید ثابت کرده است که هر یک از رنگ‌ها که در اعماق دریا پنهان می‌گردد، قسمتی از تاریکی آن را سبب می‌شود  
 (۴) در اکتشاف‌های جدید ثابت شده است که همه رنگ‌ها که در اعماق دریا مخفی شده‌اند باعث جزئی از ظلمت دریا می‌گردند!

(تغییر ۸۸)

۱۰۲. «لا تُترك الدنيا لِخُصولِ عَلى الأخرى» عَين الخطأ عن مفهوم العبارة: (۱) لا تحصل على الأخرى إلا بترك الدنيا!  
 (۲) يجب أن تكون الدنيا وسيلة لكسب الأخرى!  
 (۳) يجب عليك أن تعمل في الدنيا للأخرى!  
 (۴) يكتسب ما في الأخرى بما في هذه الدنيا!

■ اقرأ النّص التالي فم أجب عن الأسئلة بما يناسب النّص:

🌸 حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد، وبعد أن نقرب منها، نرى أشجار النخل الجميلة. كما أن لهذه الشجرة أهمية مادية كبيرة، حيث يشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السكان، كما أنّه غذاء رئيسي في بعض المناطق الصحراوية، وبعض أثمارها تجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!

للتخل أنواع مختلفة، حيث يوجد حوالي ۱۵۰۰ نوع يختلف مع بعضها؛ فمن أنواع نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمها، و نخيل الزيت الذي يُستعمل في صنع الصابون و موادّ التجميل!

(تغییر ۹۸ با کمی تغییر)

يبلغ ارتفاع النخل ۲۷ متراً و جذعه خشن جدّاً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النخل الذي يسقط أو يُقطع عند نموّ الشجرة الكثير!

۱۰۳. عین الصحیح:

- (۱) يجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها  
 (۲) نرى النخل جذباً من البعيد و من القريب!  
 (۳) إن كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!  
 (۴) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التمر!

۱۰۴. عین الصحیح عن شجرة النخل:

- (۱) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونة  
 (۲) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد  
 (۳) لا منقطة في الأرض إلا و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائية  
 (۴) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الزيت!

۱۰۵. عین الخطأ: من فوائد النخل أنّه .....

- (۱) مناظره رائعة جدّاً في المناطق الحارة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!  
 (۲) مادة غذائية مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاء رئيسياً  
 (۳) تُصنع من ثمرته مادة تستعمل في زينة و تجميل الناس!  
 (۴) تُستخدم ثمرته في المواد التي نحن بحاجة إليها للتظافة!

۱۰۶. عین الخطأ: جذع النخل خشن جدّاً لأنّه .....

- (۱) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيقطع رأسه فقط!  
 (۲) عندما يجفّ الغصن لا يسقط من الجذع إلا رأسها  
 (۳) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره  
 (۴) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

■ عین الصحیح في الإعراب و التحليل الصرفي

۱۰۷. «نُشاهد»:

- (۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش ه) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية  
 (۲) فعل متعدّد - للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية  
 (۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول / فعل و نائب فاعله «مناظر»  
 (۴) للمتكلّم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من باب مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

۱۰۸ «تُرْسَلُ»:

- ۱) فعل مضارع - للثانية - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً
- ۲) فعلٌ لازمٌ - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال) / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً
- ۳) للثانية - مزيد ثلاثي (ماضيه: «أرسل») - متعدّد / فعلٌ و الجملة فعليةً
- ۴) فعلٌ مجهولٌ - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) / فعلٌ و مع نائب فاعله جملةً فعليةً

۱۰۹ «ارتفاع»:

- ۱) معربٌ - مذكّر - مصدر (من باب انفعال) / فاعلٌ لفعل «يبلغ»
- ۲) اسم - مفرد - مصدر (من وزن افتعال) / فاعلٌ لفعل «يبلغ» و مرفوع بالضمّة
- ۳) مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعال» / مضافٌ و المضاف إليه «النخل»
- ۴) جمع مكشّر أو تكسير - حروفه الأصلية «ر ف ع» / مفعولٌ و منصوب بالفتحة

۱۱۰ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) «الغبية» هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!
- ۲) «الصيت» هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا يتنفس!
- ۳) «التجسس» سمي لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!
- ۴) «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۱ «..... البضائع ..... فالتّاس طلبوا من الحكومة أن .....!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- ۱) قيمة / يزداد / تُقلُّها
- ۲) ثمن / كثرت / تَمَرَّها
- ۳) أسعار / ارتفعت / تُخَفِّضُها
- ۴) نقود / يرتفع / تَمَمَّها

(الاعراب ۹۸)

۱۱۲ عَيْنُ الْخَطَا (في التفضيل):

- ۱) لا شكَّ أن لغة القرآن أبلغ من جميع اللغات الأخرى!
- ۲) إن أختي الصغرى هي التلميذة الكبرى في الصف!
- ۳) معلّمونا في المدرسة من أفاضل معلّمي البلاد!
- ۴) هذه التلميذة صغرى من زميلاتنا في الصف!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۳ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) الشيخُ أكرم هؤلاء الفقراء! ۲) أنا أعلم أن هذا ليس مفيدًا!
- ۳) هو عصي ربه فندم على عمله! ۴) الإجابة الحسنى تتعلّق بأخي!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۴ عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) أتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
- ۲) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
- ۳) أعلم أن من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليماً!
- ۴) إن اللون الأبيض أحسن لونٍ لألبسة الممرّضات!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۵ عَيْنُ الْخَطَا عَنْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- ۱) الحديقة الصغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار!
- ۲) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان في حياتنا!
- ۳) إن الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!
- ۴) ساعات تفكرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادةً!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۶ عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) أفاضلنا من يحبّون العلم و يعملون به!
- ۲) أحبّ المعلمين الذين ينفعون الناس بأعمالهم!
- ۳) حسن الخلق أقل الأعمال عند الله من عبادها!
- ۴) أحبّ إخواننا من يرشدوننا إلى فهم عيوبنا بكلام لئيم!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۷ عَيْنُ كَلِمَةِ «الخير» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) الخير في ما وقع!
- ۲) خير الناس من يجبر نفسه على الخير!
- ۳) خير الأعمال أوسطها!
- ۴) أحبّ أن أقوم بخير الأعمال في الحياة!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۸ عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ:

- ۱) هو من مقاتلينا! ۲) يمشون في مساكنهم!
- ۳) هو من مفاخر أمّتنا! ۴) مصالح الأمة نحفظها!

(الاعراب ۹۸)

۱۱۹ عَيْنُ الْخَطَا فِي فِطْرِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) كانت مكتبة جُندي سابور في خوزستان أكبر مكتبة في العالم!
- ۲) تمنح هذه الجائزة في كلّ سنة إلى من يفيد البشرية!
- ۳) بدأ الفلاح ينكّر في سبب ذلك و يراقب المزرعة!
- ۴) سمع الدّلفين يتوقّ سمع الإنسان عشر مرّات!



## پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

- ۱۴ = ۴ «میزان: ترازو» سایر گزینه‌ها از اعضاء بدن هستند: «أرجل: پاها - أسنان: دندان‌ها - لسان: زبان»
- ۱۵ = ۳ «طائرة: هواپیما»
- (۱) جمار: خر - ثعالب: روباه‌ها (۲) ذئاب: گرگ‌ها - عصفیر: گنجشک‌ها (۳) غزلان: آهوها (۴) أسد: شیر - قط: گربه
- ۱۶ = ۲ «قیمت آن پیراهن زنانه شصت و پنج هزار تومان است» ترجمه عبارت در صورت سؤال به همراه سایر گزینه‌ها خریدار وارد مغازه می‌شود و قیمت‌های شلوارها را از فروشنده می‌پرسد پس فروشنده به او می‌گوید: (۱) شلوار مردانه نود هزار تومان است! (۲) شلوار زنانه هفتاد و هفت هزار تومان است! (۳) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است! (۴) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است!
- ۱۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل به همراه مضاف الیه جمع «أخْبُ عِبَادِ: دوست داشتنی‌ترین بندگان» - اسم تفضیل به همراه مضاف الیه ضمیر متصل «أَفْقَهُم: سودمندترین‌شان، سودمندترین آن‌ها»
- ۱۸ = ۱ به اسم تفضیل در این عبارت توجه شود: «أثْقَلُ یُن: سنگین‌تر از (اسم تفضیل با حرف جرّ «یُن» به شکل صفت برتر با پسوند «تَر» ترجمه می‌شود)»
- ۱۹ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عَلینَا أَنْ لَا نَرْفَعُ: بر ماست که بالا نبریم، نباید بالا ببریم (عَلینَا + أَنْ + لَا + فعل مضارع)» - فعل مضارع «نَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوییم» - جمع مکسر «أصوات: صداها» - «مَعَهُ: با او» - اسم تفضیل به همراه مضاف الیه «أَرْفَعُ الأصوات: بالاترین صداها»
- ۲۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عَلینَا أَنْ لَا نَمشي: بر ماست که راه نرویم، نباید راه برویم (عَلینَا + أَنْ + لَا + فعل مضارع)» - فعل مضارع منفی «لا یَجِبُ: دوست نمی‌دارد» - اسم جمع مذکر سالم «المُتَكَبِّرین: مغروران، متکبران»
- ۲۱ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره مفرد «هذِهِ: این» - جمع مکسر با صفت «المَوَاعِظُ القَیْمَةُ: پندهای ارزشمند» - اسم مفرد با صفت «نَمُوذَجَةٌ تَرْوِیَّةٌ: نمونه‌ای پرورشی» - فعل لازم (ناگذر) که با توجه به فاعل، جمع ترجمه می‌شود «لِیَهْتَدِی: تا - راهنمایی شوند» - «كُلُّ» بر سر اسم جمع «كُلُّ الشَّبَابِ: همه جوانان»
- ۲۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع که طبق فاعل خود، به صورت جمع ترجمه می‌شود «یُجِبُّهُ: دوست دارند» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن «أَنْ یَقْعُوا: که تقدیم کنند (که + مضارع التزامی)» - کلمه «كُلُّ» + اسم جمع مکسر: همه پدران» - «تَجَارِبُهُم القَیْمَةُ: تجربه‌های ارزشمندشان (اسم جمع مکسر + مضاف و موصوف + مضاف الیه «ضمیر» + صفت)»

- ۱ = ۲ «القَیْمَةُ: ارزشمند» ترجمه عبارت: «پندهای ارزشمند از حکیمان فایده زیادی برای همه جوانان دارند»
- ۲ = ۱ «أَقْنُون: هنرها» ترجمه عبارت: «نقاشی از هنرهای سودمند برای فرزندانمان است»
- ۳ = ۳ «الإقْتِصَادُ: صرفه‌جویی / استیلاک: مصرف کردن» ترجمه عبارت: «صرفه‌جویی در مصرف گاز کاری منطقی است»
- ۴ = ۴ «الْمُنْكَرُ: کار زشت» ترجمه عبارت: «کار زشت در آموزش‌های دین‌های الهی منع شده است»
- ۵ = ۱ «خَدَّ: گونه، روی، چهره» ترجمه عبارت: «با تکبر رویت را از مردم بگردان!»
- ۶ = ۲ «مُقْتَصِدٌ: صرفه‌جو». سایر کلمات مناسب جای خالی هستند ترجمه عبارت با سایر گزینه‌ها: «به راستی خداوند هر دشنامگویی / خودپسندی / فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.»
- ۷ = ۴ «نزدیک شدن به فرومایگان». سایر کلمات مناسب فرزندانمان هستند (۱) توجه به ورزش (۲) احترام به قانون (۳) مطالعه کتاب‌ها
- ۸ = ۴ ترجمه عبارات به همراه کلمات مناسب آن‌ها: (الف) با دوستم تماس گرفتم. به من گفته خورد رویت را به ایستگاه (موقف) تعمیر خودروها بردم! (ب) ما باید تکالیفمان را با دقت انجام دهیم (أَنْ نَفْعَلَ) پس به خانمان برویم! (ج) ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیاء است! (د) لباس‌های جدید را با قیمت‌هایی (أشعار) گران از مغازه خریدم!
- ۹ = ۴ «تَرْوِیَّةٌ: پرورشی - ثقافتیة: فرهنگی» ترجمه عبارت: برادرم در استان یزد کار می‌کند در حالی که او مسئول یک مؤسسه پرورشی فرهنگی است.
- ۱۰ = ۱ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۲) قَدْ تَعَلَّمْتُ: یاد گرفته است؛ «قَدْ + ماضی: ماضی نقلی» (۳) سَأَتَبَلَّكُلُّ: عوض خواهم کرد؛ «سَأَ + فعل مضارع متکلم و حده: مستقبل (آینده)» (۴) اِنْكَسَرْتُمْ: شکسته شدید؛ فعل ماضی است.
- ۱۱ = ۲ شکل درست ترجمه: «استغفیری: آموزش بخواه؛ فعل امر دوم شخص مفرد است.» سایر فعل‌ها درست ترجمه شده‌اند.
- ۱۲ = ۱ «یَهْتَدِی» یَهْتَدِی: یَهْتَدِی: راهنمایی می‌شود» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) رَفَعْتُ: بالا بردن عَضُ: پایین آورد (۳) أَرَادَلُ: فرومایگان عَرَفَ: شایستگی (۴) لَیْتَعَدُّ: دور شد عَرَفْتُ: نزدیک شد
- ۱۳ = ۲ «مُعَجَّبٌ یَنْقَسِبُ = مُخْتَالٌ: خودپسند» سایر گزینه‌ها: (۱) حَتَّى = إِسْرَعُ بَشْتَاب (۳) أَكْثَرُ = أَكْثَرُ: زشت‌تر، زشت‌ترین (۴) غَالِي: گران عَرَفْتُ: زرخیز، ارزان

۳۵ = ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «تکلیف می‌دهد تکلیف داده می‌شود (تَكَلَّفَ؛ فعل مضارع مجهول است)» در ضمن حرف «به» به قبل از «اندازه» باید منتقل شود. (۲) «اخلاق خوب؛ بهترین اخلاق (أَحْسَنُ الْأَخْلَاقِ؛ اسم تفضیل با مضاف الیه آمده است که به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود)» (۳) «ضمانت می‌کند؛ ضمانت خواهد کرد (سَيُضَمِّنُ؛ فعل مستقبل (آینده) است)»

۳۶ = ۲ شکل درست خطا: «آرزو می‌کند؛ آرزو کرده است (قَدْ تَمَنَّى؛ به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۷ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «دشنام داد؛ دشنام نداد (ما سَبَّ)» (۲) «پخته می‌شود؛ پخته شد (طَبَخَ؛ ماضی مجهول است)» (۳) «رستوران؛ رستوران‌ها (الْمَطَاعِمُ؛ جمع مکسر است)» - «باز می‌شود؛ باز می‌شوند (تَفَتَّحَ؛ فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است و باید طبق نایب فاعل خود «الْمَطَاعِمُ»، به صورت جمع ترجمه شود)»

۳۸ = ۴ شکل درست خطا: «کار خوب؛ بهترین کار (خَيْرُ الْأَعْمَالِ؛ مضاف الیه است، بنابراین «خَيْرِ» اسم تفضیل با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۹ = ۱ شکل درست خطا: «خواستم؛ می‌خواهم (أُرِيدُ؛ فعل مضارع اول شخص مفرد است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۴۰ = ۲ به این موارد توجه شود: «به من داد؛ أعطاني / مَتَّحْتَنِي (فعل ماضی للغائب / اللغایة + نون وقایه + ضمیر «ی»)» - «همکار آن فروشنده؛ زمیل ذلك البائع / زمیلة تلك البائعة (فاعل در ترکیب اضافی + اسم اشاره / مبتدا در ترکیب اضافی + اسم (اشاره)» - «شلاوری؛ بسروالا أفضل / بسروالا أحسن (اسم نکره + صفت)» - «شلاورهای او؛ شراویله (جمع مکسر + مضاف الیه به صورت ضمیر متصل)»

۴۱ = ۴ «کوه دملوند بلندترین کوه در جهان است» که در واقع بلندترین کوه اورست است. سایر گزینه‌ها بر اساس حقیقت درست هستند (۱) هر کس اخلاقیش بد باشد خودش را عذاب می‌دهد (۲) انسان عاقل چیزها را به اندازه توانش می‌خرد (۳) کتابخانه جندی شاپور بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود!

۴۲ = ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است» از نظر مفهوم عبارت «دشمن دانا به از دوست نادان» مناسب آن است.

۴۳ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند» که به صداقت دوست در برخورد با اخلاق درست و نادرست دوستش اشاره دارد، از نظر مفهوم عبارت «دوست تو کسی است که به تو راست بگوید (با تو رو راست باشد) نه کسی که تو را تصدیق کند (کارهای نادرست تو را تأیید کند)» به آن نزدیک‌تر است ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترینشان برای بندگان است! (۲) به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را بنده خود کنی! (۴) دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عابد است!

۲۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «قَدْ سَبَّهَ؛ تشبیه کرده است (قَدْ + ماضی؛ ماضی نقلی)» - فعل مضارع مفرد و متعدی (گذرا) «يُرْفَعُ؛ بلا می‌برد» - اسم مفرد با ضمیر متصل در نقش مفعول «صَوْتُهُ؛ صدایش را» - مضاف و مضاف الیه مفرد «صَوْتُ الْجَمَارِ؛ صدای خر»

۲۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لَا يَجِبُ؛ دوست نمی‌دارد - لَا يَحْفَظُ عَلَيَّ؛ از ... نگهداری نمی‌کند» - «الْحَلَاةُ؛ نماز» - اسم با ضمیر متصل «وَقْتِهَا؛ وقتش، وقت خودش». در گزینه (۳) به اشتباه «اللَّهُ؛ خداوند را» مفعول و «مَنْ؛ کسی که» فاعل در نظر گرفته شده است.

۲۵ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّمَا؛ فقط» در اول عبارت - فعل ماضی معلوم با ضمیر متصل «بَقَّيْتُ؛ مرا فرستاد» - فعل مضارع معلوم اول شخص مفرد «لَا تَمَنَّ؛ تا کامل کنم (لِ- + مضارع؛ تا+ مضارع التزامی)»

۲۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَنْزِلُ؛ نازل می‌کند، فرو می‌فرستد» - اسم با ضمیر متصل «سَكِينَتَهُ؛ آرامشش، آرامش خود» - اسم تفضیل با مضاف الیه «أَبْتَى عِبَادِهِ؛ پرهیزگارترین بندگان» - جمع مکسر با ضمیر متصل «عِبَادِهِ؛ بندگان» بندگان خود»

۲۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری «كَانَتْ - يَذْهَبُ؛ می‌رفتند» - اسم تفضیل «أَكْبَرُ؛ که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.

۲۸ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَغْضَضُ؛ پایین بیاور» - اسم با ضمیر متصل «صَوْتُكَ؛ صدایت» - اسم تفضیل که بعد از آن جمع مکسر در نقش مضاف الیه آمده «أَنْكَرُ الْأَصْوَاتِ؛ بدترین صداها»

۲۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف الیه آمده است «أَعْلَمُ النَّاسِ؛ داناترین مردم» - اگر بعد از اسم «مَنْ» فعل مفرد بیاید «کسی که» ترجمه می‌شود. - فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَزِيدُ؛ می‌افزاید» - ترجمه «الإنسان؛ مردم» در جمله دوم

۳۰ = ۱ شکل درست ترجمه: «بهتر از؛ بهترین» چون بعد از «خَيْرُ» مضاف الیه «الْمُحْسِنِينَ» آمده، اسم تفضیل است، بنابراین باید به شکل صفت برترین ترجمه شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۳۱ = ۴ شکل درست خطا در ترجمه: «کار؛ کارها (الأمور)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۲ = ۴ شکل درست خطا: «داد؛ بده (أَعْطَى؛ فعل امر است)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۳ = ۲ شکل درست خطا: «نیکو؛ نیکوتر (أَحْسَنُ؛ اسم تفضیل است)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۴ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «می‌سپزد؛ می‌سپازد (تَسْتَوِدُّ؛ فعل مضارع است)» (۲) «دیدار می‌کنم؛ دیدار خواهیم کرد (سَتَلْتَقِي؛ فعل مستقبل (آینده) است)» - «الْفَصْفُ الثَّانِي؛ عَشْرُ؛ کلاس دوازدهم (۴) «است؛ دارد (حرف جر «لِ» بر سر اسم در اول جمله اسمیه)»

**درک مطلب**

❁ فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. تربیت (پرورش) فرزندان همان پایه و اساس در تشکیل جامعه‌ای سالم است.

تربیت کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از مادر می‌خواهد. تقریباً بعد از سال سوم، بر پدر لازم است که به مادر در این تربیت کمک کند. تربیت اسلامی برای فرزندان یکی از اولویت‌ها نزد والدین در جامعه ما شمرده می‌شود. زیرا تربیت اسلامی درست و سالم برای فرزندان علت اصلی در خوشبختی این فرزندان در دنیایشان و در آخرتشان به شمار می‌آید از جمله آن‌ها: تأکید بر راستگویی و امانت‌داری، دروغ نگفتن و احترام به والدین است. از وظایف پدر و مادر، احترام به فرزند در مقابل دیگران است. صداقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است.

پدران و مادران همیشه فرزندان‌شان را به یادگیری دانش‌ها و هنرهای سودمند، دور شدن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان و مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق راهنمایی می‌کنند؛ از کودکان امروز دانشمندان و بزرگان فردا ساخته می‌شود. این‌ها همان کسانی هستند که کشورمان را در آینده اداره خواهند کرد (خواهند چرخاند).

❁❁ «پرورش کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از پدر می‌خواهد» در حالی که طبق متن، این تلاش باید از طرف مادر باشد. سایر گزینه‌ها درست هستند؛ (۱) یکی از اولویت‌ها در جامعه ما پرورش اسلامی برای فرزندان است؛ (۲) صداقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است؛ (۴) تأکید بر راستگویی و امانت‌داری از تربیت اسلامی است.

❁❁ بر اساس متن «پدران و مادران فرزندان‌شان را به یادگیری هنرهای سودمند راهنمایی می‌کنند». سایر گزینه‌ها درست نیستند؛ (۱) مصرف زیاد آب؛ (۳) بی‌احترامی به قانون؛ (۴) دور شدن از شایستگان

❁❁ «کودکان امروز نمی‌توانند کشورمان را در آینده اداره کنند» در حالی که طبق متن، کودکان امروز کشور ما را در آینده اداره خواهند کرد. سایر گزینه‌ها درست هستند؛ (۲) احترام به فرزند در مقابل دیگران از وظایف والدین است؛ (۳) از کودکان امروز دانشمندان فردا ساخته می‌شوند؛ (۴) پرورش فرزندان همان اساس در تشکیل جامعه سالم است.

❁❁ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها:

- (۱) فعل معلوم ← فعل مجهول / فاعله «التربیة» ← نائب فاعله «التربیة»
- (۲) اسم فاعل ← اسم تفضیل (۳) لازم ← متعد

**درک مطلب**

❁❁ به راستی دنیا از سختی‌ها و مشکلات خالی نمی‌شود و انسان در زندگی‌اش همیشه با مشکلات روبه‌رو می‌شود پس بر او لازم است که اخلاقی نیکو داشته باشد تا تنها نشود. از پیامبر گرامی روایت شده که هر کس اخلاقش بد باشد، خودش و دیگران را عذاب می‌دهد ولی خوش‌اخلاقی دوستی را تثبیت می‌کند. هر چیزی در طبیعت خندان است. پس گل خندان است و جنگل‌ها و دریاها و رودها و آسمان و ستارگان و پرندگان همه‌شان خندان هستند و همین‌طور انسان بنا به طبعش (خوبش) خندان است. هر انسانی دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند. هر کس اخلاقش خوب باشد، دینش را حفظ می‌کند و راه‌های زندگی برای او آسان می‌شود. پس دنیا و آفریده‌هایش را زیبا می‌بیند همان‌گونه که آفریده شده‌اند. هر کس اخلاق بدی داشته باشد دوستانش را از دست می‌دهد؛ زیرا آن‌ها به خاطر

بدی اخلاقش کار خوب او را نمی‌بینند. رسول خدا ﷺ فرمود: «بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه غسل را فاسد می‌کند». پس هرگاه خواستی به زندگی لبخند بزنی پس با بداخلاقی بجنگ. از پیامبر روایت شده که او فرمود: «چیزی در ترازو سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.» و هم‌چنین فرمود: «پرهیزگاری و خوش‌اخلاقی باعث رفتن امت من به بهشت است.»

❁❁ «فقط خوش‌اخلاقی امت را به بهشت می‌برد» که بر اساس متن «خوش‌اخلاقی و تقوی» علت رفتن امتش به بهشت است. سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست هستند؛ (۱) بداخلاقی علت فاسد شدن (تباهی) عمل است؛ (۳) هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می‌دهد؛ (۴) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است.

❁❁ «دین مؤمن با خوش‌اخلاقی حفظ می‌شود». سایر گزینه‌ها بر حسب متن درست نیستند؛ (۱) کارهای خوب با بداخلاقی دیده می‌شوند؛ (۲) گاهی در زندگی بداخلاقی لازم است؛ (۳) هر کس اخلاقش نیکو شود دنیا را زیبا نمی‌بیند؛

❁❁ «بداخلاقی در عمل به عمل تشبیه می‌شود». در حالی که در متن «سرکه در غسل» تشبیه شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند؛ (۱) انسان دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند؛ (۲) خوش‌اخلاقی راه‌های زندگی را آسان می‌کند؛ (۴) خوش‌اخلاقی دوستی بین مردم را استوار می‌کند.

- ❁❁ ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) فاعل ← مفعول
- (۳) مبتدا ← فاعل (۴) مجهول ← معلوم / مع نائب فاعله ← مع فاعله

❁❁ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) أَشْبَابٌ: جوانان؛ و مفرد آن «الشَّابُّ» (۲) أَسَاتِذُ اسْتَاذَانٍ: و مفرد آن «أَسْتَاذٌ» (۴) الْأُمُورُ: کارها؛ و مفرد آن «الْأَمْرُ»

❁❁ سه جمع مکسر در این عبارت آمده است: «أَصْدِقَاءُ دُوسْتَانٍ؛ و مفرد آن «صَدِيقٌ» - زَمَلَاءُ: هم‌شاگردی‌ها؛ و مفرد آن «زَمِيلٌ» - أَقْرِبَاءُ: خویشاوندان؛ و مفرد آن «قَرِيبٌ». جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَلْبَابُ: پدران و مفرد آن «الْأَبُ» - أَوْلَادٌ: فرزندان؛ و مفرد آن «وَلَدٌ» (۲) الْأَرْوَاحُ: فرومایگان؛ و مفرد آن «الْأَرْوَأُ» - الْأَفْضَالُ: شایستگان؛ و مفرد آن «الْأَفْضَلُ» (۳) الْأَصْوَاتُ: صداها؛ و مفرد آن «الصَّوْتُ» - الْخَمِيرُ: خزان؛ و مفرد آن «الْخَمْرُ»

❁❁ «أَزْزَقُ: آبی» بر رنگ دلالت دارد، نه برتری. سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند؛ (۱) أَكْثَرُ: بیش‌تر، بیش‌ترین (۲) أَشْجَعُ: شجاع‌تر، شجاع‌ترین (۳) أَعْلَمُ: داناتر، داناترین

❁❁ «مَنَافِعُ» جمع مکسر «مَنْفَعَةٌ» و به معنی «سود» است بنابراین بر مکان دلالت نمی‌کند. سایر گزینه‌ها اگر به مفرد بروند همگی بر وزن «مَفْعَلٌ» و اسم مکان هستند؛ (۱) مَكَايِبُ» جمع مکسر و مفرد آن «مَكْتَبٌ» (۲) مَلَايِبُ» جمع مکسر و مفرد آن «مَلَبٌ» (۴) مَعَالِبُ» جمع مکسر و مفرد آن «مَعْمَلٌ»

❁❁ در این سؤال مؤنث کلمات مورد نظر است و «آخر» اسم فاعل است بنابراین مؤنث آن «آخِرَةٌ» می‌شود نه «آخِرَى». سایر گزینه‌ها همگی اسم تفضیل هستند و مؤنثشان بر وزن «فَعْلَى» به طور صحیح آمده است.

❁❁ «غَلِيَّةٌ بِالْأَتْر، بِالْأَتْر» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَى» است و مذکر آن «أَعْلَى» بر وزن «أَفْعَلُ» است. سایر گزینه‌ها «سُوداءُ: سیاه - بَيْضَاءُ: سفید - صَفْرَاءُ: زرد» بر وزن «فَعْلَاءُ» بر رنگ دلالت می‌کنند؛ بنابراین اسم تفضیل نیستند و مذکر آن‌ها «أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ - أَصْفَرٌ» بر وزن «أَفْعَلُ» هستند.

۷۱ = ۲ در سایر گزینه‌ها، حرف «س» جزء حرف اصلی است بنابراین بر وزن «إِفْتَعَال» هستند می‌توان گفت در مصدرهایی که بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند وزن اِفْتَعَال، و اگر چهار حرف باقی بماند، وزن اِسْتِفْعَال است.

۷۲ = ۲ شکل درست فعل بر اساس ضمیر: «هُنَّ يُجَالِسْنَ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۳ = ۲ فعل مضارع مستقبل «سَوْفَ أَخْرُجُ» مجهول است. در سایر گزینه‌ها، حرکت عین‌الفاعل در فعل‌های مضارع «لا تَلْقَبُوا - لا تُصَفِّر - يُجِبُّ - أَنْ يَأْكُلُ» دلیل بر معلوم بودن آن‌ها است.

۷۴ = ۱ حرکت عین‌الفاعل در فعل مضارع «يُرْسَلُ» دلیل بر معلوم بودن آن است. در سایر گزینه‌ها: (۲) يُرْزَقُونَ؛ مضارع مجهول (۳) أُمِرْتُ؛ ماضی مجهول (۴) خَلِقَتْ؛ ماضی مجهول است.

۷۵ = ۲ «يَذْخُلُونَ» فعل مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۶ = ۱ «تُحَوَّلُ» فعل مضارع معلوم است، بنابراین فاعل آن «أَشِقَّةٌ» مشخص و شناخته شده است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول هستند و فاعلشان ناشناخته است: (۲) يَعْرِفُ؛ مضارع مجهول (۳) أُجْدُوا؛ ماضی مجهول (۴) أُنزِلُ؛ ماضی مجهول.

۷۷ = ۲ ضمیر متصل «نا» به فعل امر چسبیده است؛ بنابراین نقش «مفعول» دارد «أَنْصُرْنَا؛ ما را یاری کن». نقش سایر گزینه‌ها درست است.

۷۸ = ۲ فقط یک جمله فعلیه در گزینه‌ها داریم، بنابراین «مَنْ» فاعل برای فعل «لا يَعْلَمُ» است.

۷۹ = ۲ «المؤمنين» بعد از حرف جر، نقش مجرور به حرف جر را دارد نه صفت. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۰ = ۲ «أحداً» یا حرکت تنوین فتحه (ـِ)، نقش مفعول را در جمله فعلیه دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «غیوب» یا حرکت فتحه (ـَ)، نقش مفعول را در جمله دارد نه فاعل. (۲) المرء؛ مضاف الیه (۴) أوسطه؛ خبر.

۸۱ = ۴ «التاسي» مضاف الیه برای «شَرُّ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۲ = ۱ «يَأْكُلُ» خبر به شکل فعل برای اسم قبل از خود «الْحَسَنَةُ» مبتدا است. نقش کلمات در سایر گزینه‌ها: (۲) الْحَسَنَاتُ؛ مفعول برای فعل «يَأْكُلُ» (۳) النَّارُ؛ فاعل برای فعل «تَأْكُلُ» (۴) الْحَطَبُ؛ مفعول برای فعل «تَأْكُلُ»

۸۳ = ۳ «عِلْمٌ» مفعول برای فعل «جَمَعَ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۴ = ۱ «فَبِخ» مفعول برای فعل «يَسْتَسِرُّ» است. در سایر گزینه‌ها: (۲) (۴) فعل وجود ندارد. (۳) فعل «يَتَفَكَّرُونَ» ناگذر است و مفعول ندارد.

۵۸ = ۲ «أَعْظَمُ» بزرگ‌ترین / اَخْفَى: مخفی‌ترین» بر وزن اَفْعَل، اسم تفضیل هستند. توجه: بعد از اسم تفضیل «أَخْفَى»، مضاف الیه به شکل ضمیر آمده بنابراین در آخر با الف «أَخْفَاهُمْ» نوشته شده است.

۵۹ = ۲ «الأعلون» جمع و مفرد آن «الأعلى»، اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أَكْمَلْتُ» کامل کردم» بر وزن «أَفْعَلُ» فعل ماضی از مصدر بر وزن «إِفْعَال» است. در گزینه (۴) «أَعْلَمُ» می‌دانم» فعل مضارع اول شخص مفرد است.

۶۰ = ۲ «النَّخِيرُ» با حرف «ال» در اول آن، به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها بعد از «خیر» حرف جر یا مضاف الیه آمده و اسم تفضیل است: (۱) خَيْرٌ مِن: بهتر از (۲) خَيْرَ الشَّيْءِ: بهترین [از میان] دو بدی (۴) خَيْرٌ مِن: بهتر از

۶۱ = ۲ بعد از «خَيْرٌ» حرف جر آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از». در سایر گزینه‌ها «خَيْر» به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست: (۱) الخَيْرُ؛ خوبی (۲) الخَيْرُ؛ خوبی (۴) انسان برای هر خوبی، خوبی می‌بیند

۶۲ = ۲ «أَصْلَحَ» اصلاح کند» فعل ماضی بر وزن «أَفْعَلُ» و از مصدر «إِصْلَاحٌ» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل وجود دارد: (۱) بعد از «خَيْرٌ» حرف جر «مِن» آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از» (۲) بعد از «خیر» مضاف الیه آمده «خَيْرَ الطَّالِبِ: بهترین دانش آموز» (۴) أَفْضَلُ: برترین

۶۳ = ۲ «مَرَقَدَةُ» آرامگاه» بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان است.

۶۴ = ۴ «مَفَاتِيحُ» جمع مکسر و مفرد آن «مِفْتَاح: کلید» اسم مکان نیست. جمع‌های مکسر بر وزن «مَفَاعِلُ» در سایر گزینه‌ها اسم مکان هستند. (۱) مَخَارِجُ (مَخْرَجٌ): انبار (۲) المَصَائِعُ (المَصْنَعُ): آب انبار (۳) المَنَائِلُ (المَنزِلُ): خانه

۶۵ = ۲ اسم تفضیل مؤنث «كَبْرَى» چون بدون «ال» یا بدون مضاف الیه آمده، باید مذکر «أكبر» باشد. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۶۶ = ۲ «لا يَكْفُفُ» باکسره (ـِ) عین‌الفاعل، مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۷ = ۳ مصدر فعل «تَعَلَّمَ»، «تَعَلَّمَ» است نه «تَعْلِيم». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۸ = ۲ تملی فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) اِنْتَكَبَرْنَا؛ امر - اِقْتَرَبُوا؛ ماضی - تَكْتَبَرُوا؛ ماضی و هم‌چنین امر. (۲) تَنْصَحِينِ / تَلْقَبُونَ؛ مضارع - تَحْرُكِنِ؛ ماضی و هم‌چنین امر. (۴) تَسْلُفُوا / تَعْتَقِدُنِ؛ مضارع - تَكَاتَبْ؛ ماضی

۶۹ = ۱ «إِنْتَقَدَ / اِنْتَقَدَ» ماضی بر وزن «إِفْتَعَلَ» و از باب «إِفْتَعَال» است. در سایر گزینه‌ها: (۲) اِنْعَقَفَ؛ ماضی بر وزن اِنْفَعَلَ و از باب «إِفْعَال» است. (۳) اِسْتَفْعَرُ؛ ماضی بر وزن اِسْتَفْعَلَ و از باب «إِسْتِفْعَال» است. (۴) اِسْتَقْبَلُ؛ ماضی بر وزن «إِسْتَفْعَلَ» و از باب «إِسْتِفْعَال» است.

۷۰ = ۴ در سایر گزینه‌ها، فعل‌هایی که بعد از حرف «ن» آن‌ها حرف «ت» آمده، بر وزن اِفْتَعَلَ هستند: (۱) اِنْتَحَرَ (۲) اِنْتَهَرَ (۳) اِنْتَبَهَ

۹۶ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مصدر «تَعَلَّمَ: آموختن، یادگیری (ردگزینه‌های ۲ و ۳)» - فعل ماضی گذرا «قَدْ شَجَّعَ: تشویق کرده است (قد + ماضی: ماضی نقلی- ردگزینه‌های ۱ و ۲)» - اسم مثنی و نکره «أمران: دو امری (ردگزینه‌های ۱ و ۳)»

۹۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم معرفه «الشَّابُّ: جوان (ردگزینه‌ها، کلمه «آن» در گزینه‌های (۱) و (۲) و کلمه «یک» در گزینه (۴) اضافه آمده» - «قَدْ يَلْقَى: گاهی می‌اندازد (قد + مضارع، ردگزینه ۲)» - اسم نکره «بَطْر: چاهی (ردگزینه ۲)»

۹۸ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَعِيشُونَ: زندگی می‌کنند» (ردگزینه‌های ۱ و ۲) - «الشَّيَابُ الَّذِينَ: جوانانی که (ردگزینه‌ها)».

۹۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل همراه حرف جر «أصْبَرُ مِنْ: صبورتر از» - اسم تفضیل همراه مضاف‌الیه «أصلبُ الأحجار: سخت‌ترین صخره‌ها، سخت‌ترین سنگ‌ها».

۱۰۰ = ۳ با توجه به اسم تفضیل «الأفضلُ: بهتر [است]»، گزینه‌های (۱) و (۲) رد می‌شوند. در گزینه (۴)، کلمه «هر» و «این» اضافه آمده است.

۱۰۱ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قد أثبتت: ثابت کرده است (ماضی نقلی، البته در این مورد از باب افعال است و باید به گذرا بودن آن توجه شود، ردگزینه‌ها)» - «كُلٌّ مِنْ: هر یک از (ردگزینه‌ها)»

۱۰۲ = ۱ ترجمه عبارت: «دنیا را برای به‌دست آوردن آخرت رها نکن» در مفهوم، فقط با گزینه (۱) «آخرت را جز با ترک دنیا به‌دست نمی‌آوری» تناسب ندارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم با عبارت صورت سؤال تناسب دارند: (۲) «دنیا باید وسیله‌ای برای کسب آخرت باشد» (۳) «تو باید در دنیا برای آخرت کار کنی» (۴) «آنچه در آخرت کسب می‌شود با آن (وابسته به آن) چیزی است که در این دنیا است»

درک مطلب

❁ «هنگامی که به مناطق گرمسیر می‌رویم، گاهی منظره‌های جذابی را از دور مشاهده می‌کنیم و پس از این‌که به آن‌ها نزدیک می‌شویم، درختان زیبای خرما را می‌بینیم. همان‌طور که این درخت، اهمیت مادی بزرگی دارد، نوعی از آن در برخی مناطق پایه و اساسی برای گذران زندگی بسیاری از ساکنان را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که آن (خرما) غذای اصلی در برخی منطقه‌های صحرایی است و بعضی از میوه‌های خشک می‌شود و به مناطقی دیگر فرستاده می‌شود. خرما، انواع گوناگونی دارد، تا جایی که نزدیک به ۱۵۰۰ نوع یافت می‌شود که با یکدیگر فرق دارد؛ یکی از انواع آن درخت خرمایی (تمر) است که از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید و خرماي روغن که در ساختن صابون و مواد آرایشی به کار گرفته می‌شود.

ارتفاع درخت خرما به ۲۷ متر می‌رسد و تنه آن بسیار خشن است زیرا آن (تنه) عبارت از بقایای شاخه خرمایی است که هنگام رشد زیاد درخت می‌افتد یا بریده می‌شود.

۱۰۳ = ۲ «خرما را از دور و نزدیک جذب می‌بینیم» ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱) خرماي «تمر» در مناطقی که به آن فرستاده است، خشک می‌گردد!
- ۲) اگر خرماي «تمر» پایه‌ای برای گذران زندگی باشد به مناطق دیگر ارسال نمی‌شود!
- ۳) بعضی از ساکنان مناطق صحرایی فقط می‌توانند خرماي «تمر» بخورند!

۸۵ = ۲ ضمیر متصل «ی» در صورتی مفعول است که جزء شخص فعل نباشد و به معنی «به من، مرا» است، «أَدْخِلْ + ن + ی: اَدْخُلْنِي: مرا وارد کن». در سایر گزینه‌ها: ۱) اِشْتَرَى: خریده، فعل ماضی سوم شخص مفرد و ضمیر «ی» در «أَبِي» و «أُخْتِي» مضاف الیه است. ۳) ضمیر «ی» در أَكْتُبِي: بنویس؛ فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است. ۴) ضمیر «ی» در لا تَطْبَعِي: چاپ نکن؛ فعل نهي دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است.

۸۶ = ۲ «في صَفَدٍ جار و مجرور» - «الْتَّلَامِيذُ: مبتدأ» و «يُحِبُّونَ: خبر». در سایر گزینه‌ها بعد از جار و مجرور، فعل «يُنزَلُ - يُحْضَدُ - لا يَمَلُّ» آمده بنابراین جمله فعلیه محسوب می‌شوند.

۸۷ = ۳ در این عبارت، صفت وجود ندارد؛ ولی «خَيْرٌ» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: ۱) الأمانةُ - الأخيائةُ: مفعول / شَرُّ: اسم تفضیل (۲) شَرُّ: اسم تفضیل / أَلْتِهَائِمُ: مجرور به حرف جر (۴) أَكْبَرُ: اسم تفضیل و هم‌چنین نقش خبر را برای «سورة» دارد.

۸۸ = ۳ صفت در سایر گزینه‌ها: ۱) المَجِدُّ: صفت برای «الفَلَّاحُ» (۲) قَلِيلٌ: صفت برای «طعام» (۴) السَّادِسُ: صفت برای «الْيَوْمُ»

۸۹ = ۴ در ترکیب «عَمَلِنَا الْقَبِيحُ»، «عَمَلٌ: مضاف و موصوف» - «نا» مضاف الیه - الْقَبِيحُ: صفت؛ ترجمه آن: عمل زشت ما. در سایر گزینه‌ها یک اسم، صفت و مضاف الیه را با هم ندارد.

۹۰ = ۱ «أَرْحَضَ ← أَرْحَضَ» اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَفْعَلَ» است و عین الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت فتحه (ت) می‌گیرد.

۹۱ = ۲ «الوالدانُ ← الوالدان» اعراب فاعل، مرفوع به علامت الف [و نون کسره دار (ن)] است.

۹۲ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ تَكَرَّرَ (قد + فعل مضارع): گاهی ناپسند می‌شماری، شاید ناپسند بشماری، گاه زشت می‌پنداری» - فعل متعدی دو مفعولی «جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ: آن را برای تو خیر قرار داده است»

۹۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «أَدْعُ: فرا بخوان، دعوت کن (ردگزینه‌های (۳ و ۴))» و اسم تفضیل در نقش خبر «أَحْسَنُ: نیکوتر [است]». بهتر [است] (ردگزینه‌های (۲ و ۳)) - مضاف و مضاف الیه «زَيْتُكُ (اسم + ضمیر)، پروردگارت» - «الْحَسَنَةُ: نیکو»

۹۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «أَخْلَصَ النَّاسُ (اسم تفضیل + مضاف الیه): خالص‌ترین مردم» (ردگزینه ۱) - فعل مضارع لازم «تَجَرَّي: جاری می‌شود، روانه شود» (ردگزینه‌های ۳ و ۴) - اسم معرفه «الحكمة: حکمت» - ترجمه ضمیر متصل «ه» در ترکیب اضافی «لِإِسْلَامِهِ: زیانتش»

توجه: فعل مضارع بعد از اسم موصول «مَنْ» می‌تواند به صورت مضارع اخباری یا مضارع التزامی ترجمه شود.

۹۵ = ۲ به این موارد توجه شود:

«القَرِيبُ فِي: عجيب در، شگفت در» - «هذه الظَّاهِرَةُ (اسم اشاره + مشاؤلِیه): این پدیده» - «أَنَّ الأَسْمَاكُ: این است که ماهیان، که ماهیان» - «واژة «این» در «این ماهی‌ها، این ماهیان» در گزینه‌های (۳ و ۴) اضافه آمده است. - «المحيط الأطلَسِي: اقیانوس اطلس» - «أَبْقَدُ (اسم تفضیل): دورتر»

۱۱۱ = ۳ جای خالی اول و دوم باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع) یکی باشند. «أسعار» جمع غیرعقل و در حکم مفرد مؤنث است و با فعل خود «ارتفعت» که مفرد مؤنث است، تناسب دارد. در سایر گزینه‌ها:

۱) «قیمة» مؤنث و فعل «یزداد» مذکر است. ۲) «ثمن» مذکر و فعل «كثرت» مؤنث است. ۴) «نقود» جمع غیرعقل و در حکم مفرد مؤنث است، اما فعل «يرتفع» مذکر است.

در جای خالی سوم چون «الحكومة» مفرد مؤنث است، فعل آن به صورت مؤنث می‌آید که از نظر جنس در هر چهار گزینه صحیح است.

۱۱۲ = ۴ شکل درست خطا: «صغرى من ← أصغر من» برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز اسم تفضیل بر وزن «أفقل» به کار می‌رود. ترجمه عبارت: «این دانش آموز [دختر] کوچک‌تر از هم‌شاگردی‌های خود در کلاس است» در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل «أبلغ من - الصغرى» (در نقش صفت) - «أفاضل» (مفرد آن «أفضل») به طور صحیح به کار رفته‌اند.

۱۱۳ = ۴ «الحسنی» بر وزن «فعلی» اسم تفضیل مؤنث است. در گزینه (۱) «أكرم» گرامی داشت، فعل ماضی مفرد مذکر غایب (للفاع) است. در گزینه (۲)، «أعلم» می‌دانم، فعل مضارع متکلم وحده است.

۱۱۴ = ۳ «أعلم» در این گزینه اسم تفضیل نیست، بلکه فعل مضارع در صیغه للمتکلم وحده به معنای «می‌دانم» است.

در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل آمده و بعد از خود مضافیله دارد: «أثقی» پرهیزکارترین، «أفصح» موفق‌ترین و «أحسن» بهترین، همگی اسم تفضیل‌اند.

۱۱۵ = ۳ اسم تفضیل در مقام مقایسه برای مذکر و مؤنث، یکسان و بر وزن «أفقل + من» می‌آید؛ بنابراین «أفضل من» به جای «فضلی من» صحیح است.

۱۱۶ = ۲ «أحبُّ» دوست دارم، فعل مضارع صیغه للمتکلم وحده است. در سایر گزینه‌ها، «أفاضل» شایستگان، جمع مکسر و مفرد آن «أفضل»، «أثقل» سنگین‌ترین و «أحبُّ» دوست‌داشتنی‌ترین، اسم تفضیل هستند.

۱۱۷ = ۱ «الخير» با حرف «ال» آمده و به معنای «خوبی» اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «خوبی در چیزی است که رخ داده است» در سایر گزینه‌ها «خیر» اسم تفضیل است: ۲) خیر الناس - بهترین مردم ... ۳) خیر الأعمال - بهترین کارها ... ۴) خیر الأعمال - بهترین کارها -

۱۱۸ = ۲ «مساکین» جمع مکسر «مسکن»، اسم مکان است و بر مکان دلالت می‌کند. مواردی که در گزینه‌های دیگر احتمال اشتباه می‌رود: ۱) «مقاتل» اسم فاعل از ثلاثی مزید است. ۳) «مفاخر» مایه‌های افتخار، جمع مکسر «مفخرة» است. ۴) «مصالیح» منافع، جمع مکسر «مصلحة» است.

۱۱۹ = ۳ شکل درست خطا: «يَفْتَكِرُ ← يَفْتَكِرُ» فعل مضارع معلوم از باب «تفعیل» و بر وزن «يَفْعَلُ» است که عین‌الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد. «يُرَاقِبُ ← يُرَاقِبُ» فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» و بر وزن «يَفْعَلُ» است که عین‌الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد.

۱۰۴ = ۲ سؤال: «گزینه صحیح را درباره درخت خرما مشخص کن.» پاسخ: «مهم‌ترین انواع آن، خرمای «تمر» و خرمای «روغن» است» ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) ارتفاع آن به بیست و هفت متر می‌رسد اما شاخه‌هایش بلندتر و خشن‌تر است. ۲) انواع گوناگون آن به هزار و پانصد تا می‌رسد اما میوه‌هایش از یک نوع است. ۳) هیچ منطقه‌ای در زمین نیست مگر این‌که در آن خرمای «تمر» مانند ماده غذایی شناخته می‌شود!

۱۰۵ = ۲ سؤال «کدام گزینه نادرست است؟» از فایده‌های درخت خرما این است که آن «ماده غذایی مفیدی است که در مناطق سردسیر رشد می‌کند و میوه آن غذای اصلی به شمار می‌آید» ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) منظره‌های آن در منطقه‌های گرمسیری که در آن‌ها درختان سبزی نمی‌بینیم، بسیار زیبا است. ۳) از میوه آن موادی ساخته می‌شود که در آراستگی و زیبایی مردم به کار می‌رود. ۴) میوه آن در موادی که ما برای پاکیزگی به آن‌ها احتیاج داریم، به کار گرفته می‌شود.

۱۰۶ = ۲ سؤال: «گزینه نادرست را مشخص کن.» تنه درخت خرما بسیار خشن است زیرا «درخت خرما در آفرینش خود این چنین است و آن چیزی است که از تنه‌هایی که می‌افتد باقی می‌ماند» ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) سر شاخه و پایین آن فرق دارد پس فقط بالای آن بریده می‌شود! ۲) هنگامی که شاخه خشک می‌شود، فقط بالای آن از تنه می‌افتد. ۳) کشاورزان گاهی اوقات شاخه قدیمی را می‌برند و اثر آن باقی می‌ماند.

۱۰۷ = ۲ تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «تُشَاهِدُ» فعل مضارع - للمتکلم مع النیر - مزید ثلاثی (مصدره «مُشَاهَدَةٌ» من باب «مفاعلة»، حروفه الأصلية «ش ه د») - معلوم / فعل و مع فاعله (ضمیر «نَحْنُ» المستتر) جملة فعلية و مفعوله «مناظر»

۱۰۸ = ۳ تجزیه و ترکیب کامل کلمه «تُرْسَلُ» فعل مضارع - الفاعلة - مزید ثلاثی (ماضیه: أُرْسِلُ، مصدره «إرسال» و من باب «إفعال»، حروفه الأصلية: «ر س ل») - متعدي (گذرا) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية [توجه: نائب فاعل در فعل مجهول «تُرْسَلُ» ضمیر مستتر «هُوَ» است.]

۱۰۹ = ۲ تجزیه و ترکیب کامل کلمه «رُتِفِعَ» اسم - مصدر (فعله «رُتِفِعُ»، من وزن «فَعَّلَ» و من باب «إفعال»، حروفه الأصلية: «ر ف ع») - مفرد - مذکر - معرف - [معرف بالإضافة] / فاعل لفعل «يَبْلَغُ» و مرفوع بالضممة و مضاف إليه «النخل»

۱۱۰ = ۱ «غیبت»، آن است که دیگران را به چیزی یاد کنی که ناپسند نمی‌دارند! این تعریف برای غیبت نادرست است. سایر گزینه‌ها درست هستند: ۲) مرده، همان کسی است که روحش از بدنش خارج شده است و نفس نمی‌کشد. ۳) جاسوسی کردن، تلاش برای فهمیدن امور دیگران است. در حالی که آن، از کارهای زشت است. ۴) حجرات، جمع حجرة است، و آن سوره‌ای در قرآن معروف به عروس است!



# اول

# سوالات امتحانی درس

## مهارت واژه‌شناسی

الف) تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.)

- ۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» / ..... / .....  
 ۲- سِعْرُ السَّرْوَالِ فِي ذَلِكَ الْمَتَجَرِّ رَخِيصٌ. / ..... / .....  
 ۳- الْأَقْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرِبَاءِ نَافِعٌ. / ..... / .....  
 ۴- الْمُؤْمِنُونَ نَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ. / ..... / .....  
 ۵- إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ. / ..... / .....  
 ۶- دَغٌّ شَاتِمَةٌ مَهَانًا. / ..... / .....

ب) اكْتُبْ فِي الْفُرَاغَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) =

إِهْتَدَى / أَفْضَلُ / أَلْمَعَجَبُ بِنَفْسِهِ / إِسْرَعُ / يُقْعَدُ / الْأَفَاضِلُ / أَحْسَنُ / الْأَنْكُرُ / الْغَالِي / إِغْفِرُ / ضَلُّ / الْإِذْفُغُ / الْغَيْرُ  
 الْفُتْحَالُ / الْأَفْبَحُ / الْأَرَاذِلُ / حَيٌّ / نَهَى / أَعْفَى / الْقُرْبُ / التَّوَعُّطُ / النَّشْرُ / الْمَنْزِلُ / الرُّخِيصُ / سَاءٌ / مَنَعَ / التَّنْمِيحَةُ / الْبَيْتُ

- ۷- ..... = .....  
 ۸- ..... = .....  
 ۹- ..... = .....  
 ۱۰- ..... = .....  
 ۱۱- ..... = .....  
 ۱۲- ..... = .....  
 ۱۳- ..... = .....  
 ۱۴- ..... = .....  
 ۱۵- ..... = .....  
 ۱۶- ..... = .....  
 ۱۷- ..... = .....  
 ۱۸- ..... = .....  
 ۱۹- ..... = .....  
 ۲۰- ..... = .....

ج) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى: (کلمه‌ای را که متناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- ۲۱- السَّرْوَالُ  الفُتْحَالُ  أَلْقَمِصُ  السُّكُوتُ   
 ۲۲- الذَّهَبُ  الْفَيْضَةُ  الْخَشْبُ  الْحَدِيدُ   
 ۲۳- الثَّمَاذِجُ  الْحَمِيرُ  الثَّعَالِبُ  الذُّنَابُ   
 ۲۴- الْخَذُّ  الْأَسْنَانُ  اللِّسَانُ  الْمَرْحُ

د) اكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۵- الْفَنُّ: .....  
 ۲۶- السَّرْوَالُ: .....  
 ۲۷- السَّعْرُ: .....  
 ۲۸- أَلْجَارُ: .....  
 ۲۹- الْفُتْحَالُ: .....  
 ۳۰- الْخُلُقُ: .....  
 ۳۱- الْأُسْتَاذُ: .....  
 ۳۲- الْأَفْضَلُ: .....  
 ۳۳- التَّوَعُّطُ: .....  
 ۳۴- الْمَصْنَعُ: .....  
 ۳۵- الْمَلْعَبُ: .....  
 ۳۶- الْمَوْقِفُ: .....  
 ۳۷- الْمِفْتَاحُ: .....  
 ۳۸- الْبِهَائِمُ: .....  
 ۳۹- الْبِيَادُ: .....  
 ۴۰- الْأَعْمَالُ: .....  
 ۴۱- الرِّجَالُ: .....  
 ۴۲- الْأَصْوَاتُ: .....  
 ۴۳- الْأَيَّامُ: .....  
 ۴۴- الْغُيُوبُ: .....  
 ۴۵- الْحَمِيرُ: .....  
 ۴۶- الْأَوْلَادُ: .....  
 ۴۷- الْمَنْزِلُ: .....  
 ۴۸- الْأَقْرِبَاءُ: .....  
 ۴۹- الْأَشْهُرُ: .....  
 ۵۰- الْمَوَازِينُ: .....

## مهارت ترجمه به فارسی

ه) تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّلَاثَةَ: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۵۱- فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لِقَمَانَ الْحَكِيمَةِ» يَتَقَدَّمُ لِإِيْتِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً  
 ۵۲- وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ شَامِتِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَصَلِيرِينَ عَلَى الْمَسَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ  
 ۵۳- يَجِبُ الْأَبُ وَالْأُمُّ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمَا فِي الْاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ وَ مَطَالَعَةِ الْكُتُبِ.  
 ۵۴- الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.  
 ۵۵- «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»  
 ۵۶- عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَانِدَتِهِ وَأَصْدِقَائِهِ وَجِيرَانِهِ وَأَقْرَبِيهِ وَكُلِّ مَنْ خَوْلَهُ

- ۵۷- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ صَوْتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ۵۸- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- ۵۹- «وَلَا تُصَفِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا...»
- ۶۰- هَذَا الْكَلَامُ نَمُودَجْ تَرْبُوتِي لِیَهْتَدِي بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.
- ۶۱- السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ، لِأَنَّ السُّكُوتَ ذَهَبٌ وَالْكَلامَ فُضَّةٌ.
- ۶۲- يَرْتَدُّ الْوَالِدَانِ الْأَوْلَادَ دَائِمًا إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ كَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ النَّافِعَةِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَقَابِلِ.
- ۶۳- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ، إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ.

**۹ انتخاب التَّوَجُّهَةِ الصَّحِيحَةِ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)**

- ۷۱- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.
- ۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
- ۷۲- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
- ۱) دشمنی دانا بهترین دوستی نادان است.
- ۷۳- حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.
- ۱) به سوی کار خوب شتافت.
- ۲) بهترین مردم برای مردمشان سودمند هستند.
- ۲) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.
- ۲) به سوی بهترین کار بشتاب.

**۱۰ كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)**

- ۷۴- قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ.
- خداوند ..... کسی را که بدون دلیل منطقی ..... را بالا می‌برد به صدای .....
- ۷۵- «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِعَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»
- و با آن‌ها به روشی که ..... است، ستیز کن. به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد ..... است.
- ۷۶- أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
- ..... مردم کسی است که دانش مردم را به دانش ..... افزود (بیفزاید).
- ۷۷- وَالِدِي يَشْتَقِلُ فِي مَوْسِمَةِ تَرْبُوتِي نَفَاقِيَّةً.
- پدرم در یک مؤسسه ..... ، ..... کار می‌کند.

**مهارت شناخت و کاربرد قواعد**

**۱۱ تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقُّهُ: (کلماتی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)**

- ۷۸- اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ.
- ۸۳- أُعْطِنِي سِرْوَالًا.
- ۷۹- اسْتَنْفَعُوا اللَّهَ.
- ۸۴- هَلْ تَعَلَّمْتُمُ الدَّرُوسَ.
- ۸۰- أَيَّامَ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقْتَرِبُ.
- ۸۵- «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»
- ۸۱- اِنْكَسَرَ الرَّجُلُ جُجًا.
- ۸۶- قَدْ تَمَعْتُمُ الْمَعْلَمَ لَنَا النَّجَاحَ.
- ۸۲- الْبَائِعُ شَوْفٍ يَتَبَادَلُ الْمَلَابِسَ.
- ۸۷- سَلِّتَنِي بِكُمْ.

**۱۲ تَرْجِمِ اسْمَ التَّفْضِيلِ وَاسْمَ الْمَكَانِ: (اسم تفضیل و اسم مکان را ترجمه کن.)**

- ۸۸- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ.
- ۹۳- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
- ۸۹- تَنْقُلُ النَّاقِلَاتُ النَّفْطَ إِلَى الْمَخَارِيزِ.
- ۹۴- السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ.
- ۹۰- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
- ۹۵- سَرَّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ.
- ۹۱- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ.
- ۹۶- أُصْدِقَانِي ذَهَبُوا إِلَى الْمَلْعَبِ.
- ۹۲- الْعَمَلُ ذَهَبًا إِلَى الْمَصْنَعِ.
- ۹۷- «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»



عَيْنُ نَوْعِ الْأَعْمَالِ ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (نوع فعل ها را مشخص کن سپس آن ها را ترجمه کن.)

- ۹۸- ما أَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ زَيْتَةً يَمِثِلُ الْجُلْمِ. / .....  
 ۹۹- سَوْفَ أَعْلَمُ الدَّرْسَ. / .....  
 ۱۰۰- الْأَزْمَاءُ كَانُوا يَتَمَارَفُونَ مَعَ بَعْضِ. / .....  
 ۱۰۱- لَا تَسَافِرُ بِالسِّيَارَةِ. / .....  
 ۱۰۲- أَحْسِنُ إِلَى الْفُقَرَاءِ. / .....  
 ۱۰۳- تَسْتَوْدِعُ التَّمِيذَةَ الْمُعْلَمَةَ. / .....

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقًّا: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص کن.)

- ۱۰۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. / .....  
 ۱۰۵- «لَا يَكْتَلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» / .....  
 ۱۰۶- أَلَسْكَوْتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. / .....  
 ۱۰۷- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ. / .....  
 ۱۰۸- «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَلَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» / .....  
 ۱۰۹- حَسُنَ الْخَلْقُ بِصَفِّ الدِّينِ. / .....

عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ ثُمَّ تَرْجِمُ ذَلِكَ الْفِعْلَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (فعل مجهول را در هر عبارتی مشخص کن سپس آن فعل را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱۱۰- إِنَّمَا يَبِئِثُ لِأَثْمِهِ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. / .....  
 ۱۱۱- «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئًا» / .....  
 ۱۱۲- رَفِعَ صَوْتُ التَّلْفِيزِيونِ. / .....

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (اسم تفضیل و اسم مکان را مشخص کن، سپس آن ها را ترجمه کن.)

- ۱۱۳- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. / .....  
 ۱۱۴- زَيْبُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. / .....  
 ۱۱۵- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. / .....  
 ۱۱۶- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَمَيَّزُ الْأَمَانَةَ. / .....  
 ۱۱۷- أَكْبَرُ الْمَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ فِي جَنْدِي سَابُورِ. / .....  
 ۱۱۸- هُوَ أَعْلَمُ لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَطَاعِمِ. / .....  
 ۱۱۹- تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. / .....  
 ۱۲۰- أَشْتَقِلُّ فِي مَطْبَخِ الْجَامِعَةِ. / .....

### مهارت درک و فهم

إِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

- ۱۲۱- الْأُسْتَاذُ ○ من الملابس الطويلة ذو ألوانٍ مختلفةٍ.  
 ۱۲۲- السَّرْوَالُ ○ هو الذي لا يرى لأخذه عليه حقًا.  
 ۱۲۳- الشَّلَاةُ ○ ظُهُورُ الصُّبْحِ.  
 ۱۲۴- الْحِجَامُ ○ هو ارتزاقٌ من عملِ الخيرِ.  
 ۱۲۵- الْفَلَقُ ○ صَوْتُهُ رَفِيعٌ جَدًّا.  
 ۱۲۶- الْفُغْلَبُ ○ هو حَيَوَانٌ مَكَّارٌ وَ كَذَّابٌ.  
 ۱۲۷- الْكَسْبُ الْخَلَالُ ○ هو الذي يُدْرَسُ.  
 ۱۲۸- الْمُسْتَبِدُّ ○ هو عَمُودُ الدِّينِ.

إِقْرَأِ النَّهْيَ ثُمَّ عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ هَذَا النَّهْيِ: (متن را بخوان، سپس طبق این متن درست و نادرست را مشخص کن.)

- «الآبَاءُ وَ الْأَهْلَاءُ يَرِشِدُونَ أَوْلَادَهُمْ دَائِمًا إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، الْإِتِّعَادِ عَنِ الْأَرَادِلِ، انْتِقَرُبَ إِلَى الْأَهْلِيهِ، مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَ احْتِرَامِ الْقَانُونِ. «لِقِمَانِ الْحَكِيمِ»  
 يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً؛ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَفِيدَ كُلُّ مَنْ مِنْهَا فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ  
 الْآخَرِينَ، فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (ع): «الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ». إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.»  
 ۱۲۹- عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. ○  
 ۱۳۰- نَعْمَرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ. ○  
 ۱۳۱- قَدَّمَ لِقِمَانِ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً. ○  
 ۱۳۲- انْتَقَرُبَ إِلَى الْأَرَادِلِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ. ○  
 ۱۳۳- يُحِبُّ أَنْ لَا نَطِيعَ مِنَ الْقَانُونِ. ○

### مهارت مکالمه

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (به سؤال ها پاسخ بده.)

- ۱۳۴- كَيْفَ حَالُكَ؟ / .....  
 ۱۳۵- كَمْ عَمْرُوكَ؟ / .....  
 ۱۳۶- مَا اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟ / .....  
 ۱۳۷- مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ / .....

ف زُتِبَ الْكَلِمَاتُ وَ اكْتُبَ سُؤَالًا وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنْ الْجَوَابِ: (كلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از گفت و گورا بنویس.)

۱۳۸- صَارَ / اَعْطَيْنِي / التَّخْفِيفُ / تَسْعِينَ / اَكْمَ / اَلْفَ / بَعْدَ / تُوْمَانٍ / الْمَبْلَغُ / ۱۹۱.

۱۳۹- اَلْوَانُ / اَلْوَيْ / اَيْ / اَعِنْدَنَا / عِنْدَكُمْ / اَكُلُ / ۱۹۱.

۱۴۰- هَذِهِ / اَلْاَسْعَارُ / يَكْمُ / مِنْ / تُوْمَانٍ / اَخْمَسَةِ وَ سِتِّينَ / اَلْقَسَاتِيْنِ / اَلْفَا / تَسْعِيْنَ / اِلَى / تَبْدَأُ / تُوْمَانٍ / اَلْفَا / ۱۹۱.

## پاسخ سوالات امتحانی درس اول

۱. خودپسند - فخر فروش
۲. مغازه - ارزان
۳. صرفه جویی - مصرف کردن
۴. بازدارندگان - کار زشت
۵. ستون
۶. دشنامگو - خوار
۷. اَلْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ = اَلْمُخْتَالُ (خودپسند)
۸. اِسْرَعُ = حَيَّ (بشتاب)
۹. اَلْاَكْثَرُ = اَلْاَقْبَحُ (زشت تر، زشت ترین)
۱۰. نَهَى = مَنَعَ (بازداشت)
۱۱. اِغْفِرُ = اَعْفُ (بیمارز، ببخشای)
۱۲. اَلْمَوْعِظَةُ = اَلنَّصِيْحَةُ (پند)
۱۳. اَلْمَنْزِلُ = اَلْبَيْتُ (خانه)
۱۴. اِهْتَدَى بِحُجْرَةٍ (راهنمایی شد بگمراه شد)
۱۵. اَنْغَضُ بِحُجْرَةٍ (پایین بیاور ببالا ببر)
۱۶. اِيْتَقَدُ بِحُجْرَةٍ (دور شد ب نزدیک شد)
۱۷. اَلْاَفْضَلُ بِحُجْرَةٍ (شایستگان ب فروما یگان)
۱۸. حَشَنُ بِحُجْرَةٍ (نیکو شد ب بد شد)
۱۹. اَلْفَالِي بِحُجْرَةٍ (گران ب ارزان)
۲۰. اَلْخَيْرُ بِحُجْرَةٍ (خوب، خوبی ب بد، بدی)
۲۱. اَلسُّكُوتُ: سکوت کردن - سایر کلمات لباس هستند: (اَلسَّرْوَالُ: شلوار - اَلْقَمِيصُ: پیراهن مردانه - اَلْقَسَاتِيْنُ: پیراهن زنانه)
۲۲. اَلْخَشَبُ: چوب - سایر کلمات از فلزات هستند: (اَلذَّهَبُ: طلا - اَلْفِضَّةُ: نقره - اَلْحَدِيدُ: آهن)
۲۳. اَلنَّمَاذِجُ: نمونه ها - سایر گزینه ها حیوان هستند: (اَلْحَمِيرُ: خرها - اَلنَّمَالُ: روباه ها - اَلذَّنَابُ: گریه ها)
۲۴. اَلْمَرَحُ: با ناز و خودپسندی - سایر گزینه ها اعضای بدن هستند: (اَللِّحْدُ: گونه - اَلْاَسْنَانُ: دندان ها - اَللِّسَانُ: زبان)
۲۵. اَلْفُنُونُ (هنرها)
۲۶. اَلسَّرَاوِيلُ (شلوارها)
۲۷. اَلْاَسْعَارُ (قیمت ها)
۲۸. اَلجیران (همسایگان)
۲۹. اَلْقَسَاتِيْنُ (پیراهن های زنانه)
۳۰. اَلْاَخْلَاقُ (خوی ها، اخلاق)
۳۱. اَلْاَسَاتِذَةُ اَلْاَسَاتِيْذُ (استادان، معلمان)
۳۲. اَلْاَفْضَلُ (شایستگان)
۳۳. اَلْمَوْاعِظُ (پندها، اندرزها)
۳۴. اَلْمَصَاعِبُ (کارخانه ها)
۳۵. اَلْمَوَاعِبُ (ورزشگاه ها)
۳۶. اَلْمَوَاقِفُ (ایستگاه ها)
۳۷. اَلْمَفَاتِيحُ (چراغ ها)
۳۸. اَلْبَهِيْمَةُ (چارها)
۳۹. اَلْقَبْدُ (بنده)
۴۰. اَلْقَمَلُ (کار، عمل)
۴۱. اَلرَّجُلُ (مرد)
۴۲. اَلصَّوْتُ (صدا)
۴۳. اَلْاَبُ (پدر)
۴۴. اَلْقَيْبُ (نقص، عیب)
۴۵. اَلجَمَارُ (خر)
۴۶. اَلْوَلْدُ (فرزند)
۴۷. اَلْمَنْزِلُ (خانه)
۴۸. اَلْقَرِيْبُ (خویشاوند)
۴۹. اَلشَّهْرُ (ماه)
۵۰. اَلْمِيزَانُ (ترازو)
۵۱. در قرآن کریم لقمان حکیم را می بینیم که پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می کند.
۵۲. و ما باید به [انجام] کارهای نیک، مشتاق و بر مشکلات و سختی ها شکیبا باشیم.
۵۳. پدر و مادر دوست دارند که فرزندان شان را در توجه به ورزش و مطالعه کتابها ببینند.
۵۴. حکمت در قلب [شخصی] فروتن ماندگار می شود، و در قلب [شخصی] مغرور ستمکار زورمند ماندگار نمی شود.
۵۵. خداوند آرامشش را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.
۵۶. انسان باید مقابل استادانش و دوستانش و همسایگانش و خویشاوندانش و همه کسانی که اطرافش هستند، فروتن باشد.
۵۷. نباید صدایمان را بالای صدای کسی که با او سخن می گوئیم بالا ببریم.
۵۸. بی گمان خداوند کسی را دوست دارد که از نماز در وقت خود نگهداری می کند (کند).
۵۹. و با تکبر رویت را از مردم برگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی (خورمان) راه نرو.
۶۰. این سخن نمونه ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند.
۶۱. سکوت کردن بهتر از سخن گفتن است، زیرا سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.
۶۲. والدین همیشه فرزندان را به کارهای نیک مانند یادگیری دانش های سودمند و نزدیک شدن به شایستگان راهنمایی می کنند.
۶۳. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی دارد؛ بنابراین ما نباید بر دیگران تکبر ورزیم.
۶۴. و در راه رفتنت میانه رو باش و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها بی گمان صدای خوران است.
۶۵. و بر آن چه (آسیبی که) بر تو وارد آمده بردباری کن، قطعاً این از کارهای مهم است.
۶۶. کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود.
۶۷. ای پسرکم، نماز را برپای دل و به کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازتر.

۱۰۹. حَسَنٌ: مبتدا - نَصْفٌ: خبر  
 ۱۱۰. بُعِثْتُ: فعل ماضی مجهول (فرستاده شدم)  
 ۱۱۱. لَا يَظْلَمُونَ: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی‌شوند)  
 ۱۱۲. رَفَعَ: فعل ماضی مجهول (بالا برده شد)  
 ۱۱۳. أَثْقَلُ: اسم تفضیل (سنگین‌تر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می‌شود).  
 ۱۱۴. الْمَشْرِقُ - الْمَغْرِبُ: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)  
 ۱۱۵. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خیر» مضاف الیه آمده است) - أَوْسَطُ: اسم تفضیل (میانه‌ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده است)  
 ۱۱۶. شَرٌّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرٌّ» مضاف الیه آمده است).  
 ۱۱۷. أَكْبَرُ: اسم تفضیل (بزرگ‌ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده؛ بنابراین با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود). - الْمَكْتَبَةُ: اسم مکان (کتابخانه)  
 ۱۱۸. أَوْلَمَ: اسم تفضیل (داناتر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می‌شود). - الْمَطْلَعُ (مفرد آن «الْمَطْلَعُ»): اسم مکان (رستوران‌ها)  
 ۱۱۹. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهتر؛ بعد از «خیر» حرف جر آمده است).  
 ۱۲۰. مَطْبَخٌ: اسم مکان (آشپزخانه)  
 ۱۲۱. هُوَ الَّذِي يُدْرَسُ: (او کسی است که درس می‌دهد): الْأُسْتَاذُ: استاد  
 ۱۲۲. مِنَ الْمَلَابِسِ الطَّوِيلَةِ ذُو الْوَلَانِ مُخْتَلِفَةٍ: (از لباس‌های بلند دارای رنگ‌های مختلف): السَّرْوَالُ (شلوار)  
 ۱۲۳. هُوَ عَمُودُ الدِّينِ: (آن ستون دین است): الْأُضَلَاءُ: نماز  
 ۱۲۴. صَوْتُهُ رَفِيعٌ جَدُّدٌ: (صدایش بسیار بلند است): الْجِمَارُ: خر  
 ۱۲۵. ظَهَرُوا الصُّبْحَ (اشکار شدن صبح): أَلْفَلَقُ: سپیده‌دم  
 ۱۲۶. هُوَ حَيَوَانٌ مَكَاوٌ وَ كَذَّابٌ: (او حیوانی بسیار حيله‌گر و دروغگو است): الْفُئَلَةُ (روباه)  
 ۱۲۷. هُوَ لِرَبِّزَائِهِ مِنَ عَمَلِ الْخَيْرِ: (آن روزی خواستن از کار خوب است): الْكَسْبُ الْحَلَالُ: کار حلال  
 ۱۲۸. هُوَ الَّذِي لَا يَزِيَّ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (او کسی است که برای کسی حقی را بر خود نمی‌بیند): الْمَسْتَيْدُ: ستمگر
- درک مطلب**
- پدران و مادران فرزندان‌شان را همیشه به کارهای شایسته، دور شدن از فرومايگان، نزدیک شدن به شایستگان، مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون راهنمایی می‌کنند. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند و هر کسی می‌تواند از آن‌ها در پرورش فرزندان‌ش استفاده کند. به راستی خداوند کسی را که بر نماز در وقتش نگاه‌داری می‌کند، دوست دارد. ما باید مقابل دیگران فروتنی کنیم، پس امام کاظم علیه السلام فرموده است: حکمت در قلب [شخصی] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [شخصی] مغرور ستمکار زورمند، ماندگار نمی‌شود. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی‌دارد.
۱۲۹. ما باید بر انجام نماز در وقتش نگاه‌داری کنیم.
۱۳۰. حکمت در قلب [شخصی] مغرور ماندگار می‌شود.
۱۳۱. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم کرد.
۱۳۲. نزدیک شدن به فرومايگان کاری پسندیده (مورد قبول) است.
۱۳۳. نباید از قانون پیروی کنیم.
۱۳۴. انا بِخَيْرٍ: (من خوبم)  
 ۱۳۵. عَمْرِي بَيْتَةٌ عَشْرٌ عَامًا: (ستم شانزده سال است. (شانزده ساله‌ام))  
 ۱۳۶. إِسْمِي مُحَمَّدٌ: (اسم محمد است).  
 ۱۳۷. اَنَا مِنَ مَدِينَةِ نَوْرٍ: (من از شهر نور هستم).  
 ۱۳۸. كَمْ صَارَ الصَّبَاحُ؟ أَطْيَبِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ تِسْعِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ: (چقدر شد؟ بعد از تخفیف نود هزار تومان به من بده).  
 ۱۳۹. أَيُّ الْوَلَانِ عِنْدَكُمْ؟ عِنْدَنَا كُلُّ لَوْنٍ: (چه رنگ‌هایی دارید؟ هر رنگی داریم).  
 ۱۴۰. يَكُم تَوْمانٌ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟ تَبْدَأُ الْأَسْعَاذُ مِنَ خَمْسَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ: (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟ قیمت‌ها از شصت و پنج هزار شروع می‌شود تا نود هزار تومان).

۶۸. مؤمن اهریمن را با خاموشی، خشمگین کرد و نادان را با سکوت کردن در برابرش کیفر داد (مجازات کرد).  
 ۶۹. فروشنده به مشتری شلوازی را به قیمت هشتاد و پنج هزار تومان داد.  
 ۷۰. تو می‌توانی لباس‌های بهتری را از مغازه همکارم بخری.  
 ۷۱. (۱) سودمندترینشان (آنچه هم، اسم تفضیل است و با مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).  
 ۷۲. (۲) بهتر از (کلمه «خیر» با حرف «وین» آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).  
 ۷۳. (۲) بهترین کار (کلمه «خیر» با مضاف‌الیه آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).  
 ۷۴. سخن (کلام) - صدایش (صوت) - خر (الجمار) - تشبیه کرده است (قد شبّه، معادل ماضی نقلی فارسی است).  
 ۷۵. بهتر، نیکوتر (أحسن) - داناتر (أعلم)  
 ۷۶. داناترین (أعلم) اسم تفضیل به همراه مضاف الیه است. - خود، - ش (ضمیر «ه» که به اسم متصل شده است).  
 ۷۷. پرورشی (تربویّ) - فرهنگی (ثقافیّ)  
 ۷۸. استخراج کن (فعل امر)  
 ۷۹. آموزش می‌خواهم (فعل مضارع)  
 ۸۰. نزدیک می‌شد (فعل ماضی استمراری)  
 ۸۱. شکسته شد (فعل ماضی)  
 ۸۲. عوض خواهد کرد، داد و ستد خواهد کرد (فعل مستقبل (آینده))  
 ۸۳. به من بده (فعل امر با ضمیر متصل «ی»)  
 ۸۴. یاد گرفتید (فعل ماضی)  
 ۸۵. بیامرز (فعل امر)  
 ۸۶. آرزو کرده است (ماضی نقلی)  
 ۸۷. دیدار خواهیم کرد (فعل مستقبل (آینده))  
 ۸۸. شنواترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)  
 ۸۹. آنها را (اسم مکان)  
 ۹۰. دوست داشتنتی / سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)  
 ۹۱. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)  
 ۹۲. کارخانه (اسم مکان)  
 ۹۳. مهربان‌ترین، رحم‌کننده‌ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)  
 ۹۴. بهتر، خوب‌تر (اسم تفضیل؛ بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).  
 ۹۵. بدترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)  
 ۹۶. ورزشگاه (اسم مکان)  
 ۹۷. بهتر / ماندگارتر (بعد از «خیر / ابقی» مضاف‌الیه نیامده است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).  
 ۹۸. فعل ماضی منفی - خشنود نکرد  
 ۹۹. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهم داد، یاد خواهم داد  
 ۱۰۰. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می‌شدند  
 ۱۰۱. فعل مضارع نهی - سفر نکن  
 ۱۰۲. فعل امر - نیکی کن  
 ۱۰۳. فعل مضارع مجهول - سپرده می‌شود  
 ۱۰۴. العاقل: مضاف الیه - صداقی: مجرور به حرف جر  
 ۱۰۵. اللّذ: فاعل - نفساً: مفعول  
 ۱۰۶. الشکوت: مبتدا - فیض: خبر  
 ۱۰۷. ألكسب: خبر - ألكلال: مجرور به حرف جر  
 ۱۰۸. من: فاعل - الغیب: مفعول